



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www.

www.

www.

www.

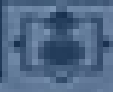
Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



دفتر اول

راه و رسم طلبگی

ارزش و افتخارات طلب

محمد باقر زاهدی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

راه و رسم طلبگی

نویسنده:

محمد عالم زاده نوری

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی ولاء منتظر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	راه و رسم طلبگی جلد ۱
۷	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۳	فهرست
۱۴	پیشگفتار
۱۸	حیات صنفی طلبه
۱۹	مسائل و موضوعات حیات صنفی طلبه
۱۹	اشاره
۲۰	طلبه؛ هویت و رسالت
۲۱	طلبه؛ اخلاق و زی طلبگی
۲۱	طلبه و تصمیم گیری
۲۱	طلبه و فعالیت های علمی و آموزشی
۲۵	طلبه و خدمات فرهنگی
۲۵	طلبه و حوزه
۲۶	طلبه و مسائل اجتماعی سیاسی
۲۶	طلبه و فعالیت های غیردرسی
۲۶	طلبه؛ خانه و خانواده
۲۷	طلبه و سلامت
۳۲	چند سخن در باب اقدامات تربیتی
۳۶	این اثر
۴۰	مقدمه
۴۴	ارزش و افتخارات طلبه
۷۸	منشورات و لاء منتظر عجل الله فرجه الشریف

سرشناسه: عالم زاده نوری، محمد، ۱۳۴۹ -

عنوان و نام پدیدآور: راه و رسم طلبگی /مؤلف محمد عالم زاده نوری.

مشخصات نشر: قم: موسسه فرهنگی ولاء منتظر، ۱۳۸۹ -

مشخصات ظاهری: ج ۷؛ ۱۲×۲۱ س م.

شابک: ۷۰۰۰۰ ریال: دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۵۱-۲۵-۹؛ ۱۰۰۰۰ ریال: ج. ۹۷۸-۱-۶۰۰-۵۵۵۱-۱۸-۱؛ ۲۰۰۰۰ ریال (چاپ سوم) ج. ۱؛ ۲۰۰۰۰ ریال (ج. ۱، چاپ چهارم)؛ ۱۰۰۰۰ ریال: ج. ۲؛ ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۵۱-۱۹-۸؛ ۳۰۰۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ سوم)؛ ۳۰۰۰۰ ریال (ج. ۲، چاپ چهارم)؛ ۱۰۰۰۰ ریال: ج. ۳؛ ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۵۱-۲۰-۴؛ ۳۰۰۰۰ ریال (ج. ۳، چاپ چهارم)؛ ۳۰۰۰۰ ریال (چاپ سوم) ج. ۳؛ ۱۰۰۰۰ ریال: ج. ۴؛ ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۵۱-۲۱-۱؛ ۱۹۰۰۰۰ ریال (ج. ۴، چاپ چهارم)؛ ۲۰۰۰۰ ریال (چاپ سوم) ج. ۴؛ ۱۰۰۰۰ ریال: ج. ۵؛ ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۵۱-۲۲-۸؛ ۳۰۰۰۰ ریال (چاپ سوم) ج. ۵؛ ۳۰۰۰۰ ریال (ج. ۵، چاپ چهارم)؛ ۱۰۰۰۰ ریال: ج. ۶؛ ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۵۱-۲۳-۵؛ ۲۰۰۰۰ ریال (چاپ سوم) ج. ۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال (ج. ۶، چاپ چهارم)؛ ۱۰۰۰۰ ریال: ج. ۷؛ ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۵۱-۲۴-۲؛ ۴۰۰۰۰ ریال (چاپ سوم) ج. ۷؛ ۴۰۰۰۰ ریال (ج. ۷، چاپ چهارم)

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: کتاب حاضر قبلاً به صورت مستقل نیز منتشر شده است.

یادداشت: ج. ۲ و ۵ (چاپ اول: ۱۳۸۹).

یادداشت: ج. ۱-۷ (چاپ سوم: تابستان ۱۳۹۱).

یادداشت: ج. ۱-۳ (چاپ چهارم: تابستان ۱۳۹۱).

یادداشت: ج. ۴-۷ (چاپ چهارم: تابستان ۱۳۹۱).

یادداشت: این کتاب با حمایت معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به چاپ رسیده است.

یادداشت: کتابنامه.

مندرجات: ج. ۱. ارزش و افتخارات طلبه. -ج. ۲. هویت صنفی طلبه و معنای طلبگی. -ج. ۳. طلبه در دوران رشد و تحصیل. -

ج. ۴. طلبه و برنامه زندگی. -ج. ۵. طلبه و جهت گیری تخصصی. -ج. ۶. علم دیگر. -ج. ۷. طلبه؛ نشاط و طراوت طلبگی.

موضوع : حوزه های علمیه -- ایران

موضوع : طلاب -- راه و رسم زندگی

شناسه افزوده : ایران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. معاونت امور فرهنگی

رده بندی کنگره : BP۷ع/۱۶۲۱۳۸۹

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۰۷

شماره کتابشناسی ملی : ۲۱۲۲۴۵۵

ص : ۱

اشاره

جلد اول راه و رسم طلبگی

مؤلف

ص: ۳

انتشارات ولاء منتظر عجل الله فرجه الشريف

قم، خیابان شهداء (صفائیه)، کوچه ۳۷ (سپاه)،

فرعی پنجم، پلاک ۱۰۴؛ تلفکس: ۷۷۴۹۴۵۸ (۰۲۵۱) www.v-montazar.com info@v-montazar.com

کلیه حقوق برای ناشر محفوظ است

مرکز پخش انحصاری:

قم، خیابان آیت الله مرعشی نجفی؟ (ارم)، روبروی پاساژ قدس، ساختمان کوثر، انتشارات سوره مهر (مؤسسه رحماء)؛

ص: ۴

٠٩١٩٢٥١١٠٣٦ - (٠٢٥١)٧٨٣٩٤٠٢ و٦

ص:٥

پیشگفتار ۷

حیات صنفی طلبه. ۱۱

مسائل و موضوعات حیات صنفی طلبه. ۱۲

طلبه؛ هویت و رسالت.. ۱۳

طلبه؛ اخلاق و زی طلبگی.. ۱۴

طلبه و تصمیم گیری.. ۱۴

طلبه و فعالیت های علمی و آموزشی.. ۱۴

طلبه و خدمات فرهنگی.. ۱۶

طلبه و حوزه. ۱۶

طلبه و مسائل اجتماعی سیاسی.. ۱۷

طلبه و فعالیت های غیردرسی.. ۱۷

طلبه؛ خانه و خانواده. ۱۷

طلبه و سلامت.. ۱۸

چند سخن در باب اقدامات تربیتی. ۲۳

این اثر. ۲۷

مقدمه. ۳۱

ارزش و افتخارات طلبه. ۳۵

ص: ۶

دسته ای از چالش ها، به صورتی کاملاً بومی و طبیعی فضای فکری طلاب مبتدی را اشغال کرده و پیوسته اذهان آنان را آزار می دهد. از بد روزگار، این سؤال ها و ابهام های درشت که گاهی با سرنوشت طلبه پیوند دارد، بسیار مورد بی مهری قرار می گیرد. نه زمان درخوری برای بحث و بررسی آن ها هزینه می شود، نه بررسی عالمانه و جامعی نثارشان می گردد، نه به نتیجه قانع کننده ای می رسند. اگر هم در فضای کم رمقی، بحث و تبادل نظری صورت پذیرد، محصول فکری آن ثبت و نگهداری نمی شود و با اندیشه دیگران گره نمی خورد. معمولاً هر طلبه ای این مباحث را از صفر آغاز و... در نیمه راه رها می کند و بنای عمل خود را هم بر اصول عملیه که احکام ظرف «تردید» است استوار می سازد!

این کیفیت خسارت بار، موجب فرسایش توان فکری و روحی طلبه می گردد و توده انبوهی از عنصر گران بهای زمان را تباه می سازد. پاره ای از این چالش ها عبارت اند از:

۱. فقدان اعتقاد قلبی و ایمان نسبت به نظام آموزشی و پرورشی حوزه، تردید در مفید بودن مواد آموزشی و کتب درسی، بی اعتمادی

نسبت به کارایی حوزه در اهداف و رسالت ها، احساس تضییع عمر و بی بهره‌گی از برنامه های جاری، احساس عدم رضایت امام عصر از رویه کاری، تردید در توانایی های حاصل از زحمات حوزوی، ناامیدی و احساس ناتوانی، ناهماهنگی مقاصد قبلی طلبه با وضع موجود حوزه، و در نهایت تزلزل روحی؛

۲. مواجهه دائم با سؤال «چه باید کرد؟»، عجز از تشخیص وظیفه، فقدان قدرت تشخیص اهم و مهم، نداشتن ملاک اولویت بندی در وظایف، تحیر، ابهام در هدف و مسیر؛

۳. اختلاف یا تعارض اقوال، آراء، ارشادات و هدایت ها و ناتوانی در داوری میان آن ها، تعدد یا تضاد الگوها، و در نهایت سردرگمی؛

۴. سستی، بی انگیزگی، عجز از اجرای برنامه ها و تصمیم ها، تعلل در اقدام، تسویف؛

۵. ابهام در آینده اجتماعی، روشن نبودن چشم انداز وسیع کاری و مسئولیت سترگ آینده؛

۶. دست خالی بودن طلبه پس از چند سال تحصیل در برخورد با اجتماع، دور ماندن از متن معارف دینی در سال های نخست، ناتوانی از تبلیغ تعالیم اسلامی به جهت ناآشنایی با آن، ناهماهنگی تحصیل با رسالت اجتماعی؛ یا لاقول توهم این همه؛

۷. گسست معنوی و اخلاقی، در دسترس نبودن حکیم مرشد، کم جان شدن سنت شاگردپروری در حوزه اخلاق، کسالت روحی، ابهام در حدود و کیفیت خودسازی و عبادت؛

۸. نگرانی نسبت به وضعیت مالی و اقتصادی، و حفظ عزت نفس، احساس تعارض میان وظیفه تأمین معاش، تقدیر معیشت، نفقه عیال، حزم، و وظیفه تحصیل علم، قناعت، زهد، و توکل.

هم چنین مسائلی از قبیل ازدواج، تبلیغ، معمم شدن، انتخاب هم اتاق و هم بحث، شناخت استعداد و تخصص علمی، نوع مواجهه با مراکز تخصصی و مؤسسات وابسته به حوزه، جهش تحصیلی، فعالیت سیاسی و فرهنگی، و... که نیاز به آگاهی های فراوان از ماهیت موضوع و مناسبت آن با هویت طلبگی دارد.

این فهرست که فراگیرترین و اساسی ترین دغدغه های طلاب را در بر دارد به ضمیمه مشکلات ریز و درشت دیگری که به حسب موقعیت های شخصی پدید می آید مجموعه عواملی است که آمار انصراف یا انحراف از ادامه مسیر پرشکوه طلبگی را بالا برده است. واقعیت آن است که در شرایط موجود فرایند تصمیم گیری و انتخاب، در موارد زیادی برای طلبه دشوار و پُر مؤلفه است. برای هر یک از این تصمیم ها، هر طلبه باید مسیر طولانی ای را طی کند و مراحل فراوانی را پشت سر گذارد. این دشواری ها نوعاً در مقام عمل به صورت کلافه کننده ای طلبه را از برخی مطلوبیت ها منصرف می کند. از این رو گاهی برای تصمیم گیری و انتخاب، به اصول عملیه و قرعه و استخاره و... یا تعبد بدون منطق و پیروی بدون بصیرت رهنمون می گردد. حاصل این ماجرا، پایین آمدن سطح تصمیم گیری ها و از دست دادن فرصت ها و امکانات خواهد بود. در چنین شرایطی بر همه مریبان دلسوز لازم است که با امداد فکری و روحی طلبه مراحل تصمیم گیری را برای او کم کنند و از این همه سنگینی و دشواری بکاهند.

تمام این مشکلات در سه مقوله کلان جای می گیرد: «سرگردانی»، «بی انگیزگی» و «ناتوانی» و تلاش همه مریبان در این سه هدف خلاصه می شود: «آگاهی بخشی»، «انگیزه سازی» و

«توان افزایی». آگاهی و انگیزه، انسان را به اقدام و عمل سوق می دهد. عمل و حرکت نیز باعث تقویت توان می شود.

ص: ۱۰

صحنه حیات انسان را می توان به دو چهره عمده تقسیم کرد؛ حیات فردی و حیات صنفی. بسیاری از فعالیت های روزمره انسان، تلاشی به اقتضای انسانیت، به عنوان یک فرد، و فارغ از عضویت در اجتماع است. مثلاً عبادت، غذا خوردن، استراحت، ورزش، رسیدگی به خانواده، مطالعات معمولی، و... پاره ای از فعالیت های فردی ما است که مرد و زن، پیر و جوان، شهری و روستایی، کاسب و کارمند و کارگر و معلم در آن مشترک اند. یعنی طلبه در این میان خصوصیتی ندارد. در این فضا اگر توصیه ای صادر شود خطاب به همه انسان ها خواهد بود، مثلاً همه ما به حکم انسانیت، موظف به خودسازی، عبودیت، قرب، و کمالات اخلاقی هستیم، چه طلبه باشیم و چه طلبه نباشیم.

همین انسان، آنگاه که با جامعه مرتبط می شود و به عنوان عضوی از پیکره اجتماع در می آید، تعریف تازه ای می یابد و وظایف جدیدی بر دوش می گیرد. اینک نه به حکم انسانیت، بلکه به مقتضای حضور اجتماعی اش، وظایفی دارد. مثلاً موظف است تأمین بخشی از نیازهای دیگران را به عهده گیرد و همان گونه که خود

از حاصل کار و دست رنج دیگران بهره گرفته، به دیگران بهره ای رساند و در قبال خدمات فراوانی که از دیگران دریافت کرده - به رسم قدرشناسی - واکنشی نشان دهد و خدمتی برساند.

این، آغاز ورود انسان به جریان اجتماع و قرار گرفتن در یک صنف اجتماعی است و این چهره «چهره صنفی و اجتماعی» حیات ما انسان ها است. قرار گرفتن در یک صنف به معنای انتخاب یک مسئولیت و اعلام آمادگی برای انجام خدماتی مشخص است. معلم، راننده، کاسب، کشاورز، آهنگر، کارمند و کارگر هر یک با انتخاب شغل خویش، در یک گروه اجتماعی قرار گرفته، خدمات ویژه ای را ارائه می دهند، البته در مقابل نیز خدمات دیگری دریافت می دارند.

طلبه در این انتخاب، خدمات فرهنگی تربیتی حوزه دین را برگزیده و خود را برای تولید فراورده هایی این چنین آماده کرده است....

در مقابل فعالیت های فردی، بسیاری از فعالیت های ما به حیات صنفی مربوط است. مدت زمان حضور یک کاسب در مغازه، ارتباط یک معلم با دانش آموز و زمانی که صرف مطالعه و آماده سازی خود برای تدریس می کند، فعالیت اداری یک کارمند، تلاش فنی یک مهندس و... همه مربوط به چهره صنفی حیات آنان است.

مسائل و موضوعات حیات صنفی طلبه

اشاره

طلبه در حیات صنفی خود فعالیت هایی علمی، تحصیلی، تبلیغی، پژوهشی، و اخلاقی دارد که قابل بررسی است و معمولاً با مسائل و ابهامات فراوانی روبرو است. این که طلبه برای سامان دهی

حیات صنفی خود و بهره‌وری طلبگی اش چه میزان باید درس بخواند، چه موقع و با چه کسی ازدواج کند، چه شرایط خاصی را برای زندگی در نظر گیرد، چه رفتار و منشی داشته باشد، چگونه استعداد خود را تشخیص دهد و... پرسش‌هایی در این زمینه است.

در این جا فهرست بلندی از موضوعات مربوط به حیات صنفی طلبه را می‌آوریم تا هم طلبه به ابعاد زندگی طلبگی خود با دقت و حساسیت بیشتری بنگرد و هم اندیشمندان و صاحب‌نظران برای تولید آثار مورد نیاز در این موضوعات اقدامی کنند.

طلبه؛ هویت و رسالت

طلبه؛ ورود به حوزه و اقتضات سنین مختلف؛

طلبه؛ تثبیت هویت و گذار از دوره پیش از طلبگی؛

طلبه؛ معنا و نصاب طلبگی؛

طلبه؛ فعالیت‌ها و خدمات طلبگی؛

طلبه و انتخاب مأموریت؛

طلبه؛ احساس هویت، افتخار و ارزشمندی، ایمان و اعتماد به راه و هدف؛

طلبه و لباس روحانیت؛

طلبه؛ روزمرگی و غفلت از آرمان؛

طلبه؛ مخالفت‌های والدین و اطرافیان؛

طلبه و فارغ‌التحصیلی؛

طلبه؛ شهادت، اجازات، مدارج، مدارک و القاب علمی؛

طلبه؛ کسب مدرک تحصیلی و اعتبار اجتماعی؛

طلبه؛ تغییر رشته و انصراف از طلبگی.

طلبه؛ اخلاق و زی طلبگی

طلبه؛ بندگی و سلوک عبادی؛

طلبه و اخلاق فردی؛

طلبه و اخلاق اجتماعی؛

طلبه و جلوه های رفتاری (زی طلبگی)؛

طلبه؛ معاشرت با مردم و ارتباط با متن زندگی آنان؛

طلبه و رابطه با استاد؛

طلبه، انگیزش و حفظ نشاط؛

طلبه و نظم؛

طلبه و حفظ اعتدال؛

طلبه؛ عزلت گرایی و خلوت نشینی؛

طلبه و ساده زیستی، دنیادوستی و ثروت اندوزی؛

طلبه؛ تحمل سختی ها، و استقامت در زندگی؛

طلبه و بایسته های حجه نشینی؛

طلبه و بحران عاطفی.

طلبه و تصمیم گیری

طلبه؛ برنامه ریزی، مدیریت زمان و سبک زندگی؛

طلبه و مشکل تعارض ارشادات.

طلبه و فعالیت های علمی و آموزشی

طلبه؛ برنامه آموزشی و روند تحصیلی حوزه؛

ص: ۱۴

طلبه و دانش های لازم؛

طلبه و قرآن (تجوید، قرائت، انس، حفظ، درک محتوا، تفسیر و...)

طلبه و روایات؛

طلبه و علوم حوزوی؛ ادبیات عربی، منطق، اصول، فقه، عقاید، اخلاق و...؛

طلبه و درس خارج؛

طلبه؛ دین شناسی و اجتهاد؛

طلبه؛ اطلاعات عمومی و علوم جدید؛

طلبه و تحصیل دانشگاهی؛

طلبه و علوم انسانی؛

طلبه؛ انتخاب درس و انتخاب استاد؛

طلبه و مطالعات جنبی و غیردرسی؛

طلبه و تدریس؛

طلبه و پژوهش؛

طلبه؛ تألیف و نگارش؛

طلبه؛ مکالمه عربی و زبان آموزی؛

طلبه، استعدادیابی و انتخاب رشته تحصیلی؛

طلبه و مؤسسات و مراکز تخصصی وابسته به حوزه؛

طلبه، روش ها و مهارت های مورد نیاز:

- مهارت های نوشتاری (خوش نویسی، تندنویسی، تایپ، یادداشت برداری، جزوه نویسی، تسهیل متن، خلاصه برداری و...)

- مهارت های تحصیلی (مطالعه، تندخوانی، تمرکز، مباحثه،

مرور،...؟

- مهارت های تبلیغی (خطابه، مرثیه،...؟)

- مهارت ها و ابزارهای نوین آموزشی، پژوهشی، تحصیلی، تبلیغی (رایانه، اینترنت، وبلاگ، نرم افزارهای کاربردی، نرم افزارهای علوم اسلامی، سایت، رسانه های جدید و...؟)

- طلبه و تکنولوژی آموزشی.

طلبه؛ دروس غیرحضوری، مطالعاتی، آزاد، آموزش مکاتبه ای و نوار درسی؛

طلبه و آموزش اینترنتی و مجازی؛

طلبه؛ خرید و فروش کتاب، نوشت افزار و تهیه امکانات تحصیلی؛

طلبه و جامعه اطلاعاتی و الکترونیکی؛

طلبه؛ اندیشه ورزی و تعمق؛

طلبه و آشنایی با منابع، متون درسی، خود آموزها؛ شروح و نقدها؛

طلبه و تحصیل جهشی و ارتقایی.

طلبه و خدمات فرهنگی

طلبه و کارآمدی؛

طلبه و مدیریت؛

طلبه؛ تبلیغ و فعالیت های فرهنگی.

طلبه و حوزه

طلبه و استفاده از شهریه؛

طلبه؛ مقررات حوزه و آیین نامه ها؛

طلبه؛ آشنایی با حوزه، رسالت ها و کارکردها؛

طلبه و اطلاع از جغرافیای انسانی و سازمانی، شخصیت ها و مراکز حوزوی؛

طلبه و انس با محیط حوزه؛

طلبه؛ مزایا، مشکلات و موانع، امتیازات و کاستی ها، قوت ها و محدودیت های حوزه؛

طلبه و تحول حوزه.

طلبه و مسائل اجتماعی سیاسی

طلبه؛ هوشمندی و بصیرت اجتماعی، درک شرایط روز، آگاهی از اطلاعات و توان تحلیل؛

طلبه و اندیشه امام و رهبری؛

طلبه و جامعه ولایتی.

طلبه و فعالیت های غیردرسی

طلبه و فعالیت های اجرایی؛

طلبه و فعالیت های فصل تابستان؛

طلبه و اشتغالات غیرطلبگی؛

طلبه؛ محدودیت های اقتصادی و تأمین معیشت؛

طلبه و ثبت خاطرات.

طلبه؛ خانه و خانواده

طلبه و ارتباط با پدر و مادر و فامیل؛

طلبه و ازدواج؛

طلبه و دوران عقد؛

طلبه و تربیت فرزند.

طلبه و سلامت

طلبه و بهداشت؛

طلبه؛ تغذیه، خواب و استراحت؛

طلبه و ورزش؛

طلبه؛ اوقات فراغت، سرگرمی و تفریحات سالم. (۱)

مؤلف این اثر معتقد است که طلبه برای سامان بخشی به حیات صنفی خود و در جستجوی بهترین پاسخ برای این پرسش ها و ابهام ها باید از همان آغاز دست کم ۳۰ عنوان

کتاب، در اختیار داشته باشد تا از مطالعه آن ها به بینش جامع، آرامش صادق و حرکت مستمر دست یابد. از این رو همه اندیشمندان دلسوز را دعوت می کند تا دستاورد تلاش و تجربه و دانش و اندیشه خود را به صورت فراورده ای عام در معرض استفاده طلاب جوان قرار دهند و گفتگوی جدی پیرامون این قبیل موضوعات را پرشور و منتج سازند. آنچه در انتهای دفتر دوم با عنوان «برای مطالعه بیشتر» آمده، تقریباً تمام دارایی طلاب برای راه یابی و خودآگاهی صنفی است که پس از جستجوی فراوان به دست آمده و فهرست

ص: ۱۸

۱- . کلمه طلبه که در آغاز هر یک از این موضوعات نهاده شده است، اشاره به این است که این موضوعات از منظر وظایف طلبه بررسی می شود. در غیر این صورت اگر به دنبال وظایف مدیران و مسئولان حوزه می بودیم باید پیشوند هر یک از این موضوعات را به جای «طلبه»، «حوزه» قرار می دادیم.

شده است، اما بی تردید نیاز طلاب بسیار بیشتر از این مقدار است.

مطلوب تر آن است که اندیشه های متفاوت و آرا و نظرات مختلف فرصت مقایسه و تضارب پیدا کنند و یکجا، جامع و در کنار هم بررسی شوند. برای این منظور لازم است در هر یک از موضوعات پیش گفته -یا دست کم در موضوعات فراگیر و یا مورد ابتلا- منابعی تخصصی فراهم آید که با حوصله کامل به ارائه دیدگاه های مختلف و طرح پشتوانه های نظری آنان پردازد و طلبه را در داوری نهایی نسبت به آن آرا یاری کند. این چنین فراورده ای را می توان یک بولتن مرجع یا پرونده علمی دانست که پژوهش های بعدی به آن وابسته است. پدید آمدن چنین اثری؛ دست یابی به آخرین دستاورد های مفید فکری را آسان و سرعت انتشار فکر و دانش را افزایش می بخشد؛ زمینه توصیه های پراکنده و بدون پشتوانه را از بین می برد؛ سطح عقلانیت، حکمت و تدبیر صنفی طلاب را بالا می برد؛ بستری برای غنی شدن مباحث و استمرار حرکت فکری ایجاد می کند.

این بررسی ها دو گونه است؛ صورت اول این است که مسئله از نگاه مسئولان، متولیان، مدیران، کارگزاران، مراجع و خلاصه کسان مهم دیگر حل شود. در این بررسی، وظایف دیگران کشف می شود و انواع اقداماتی که آن دیگران در جهت اصلاح شرایط موجود می توانند انجام دهند پیشنهاد می گردد؛ اقداماتی که اگر صورت پذیرد زمینه رشد و تربیت بهینه طلبه فراهم تر و احتمال رسیدن او به اهداف بلند، بیشتر می شود. حاصل این بررسی ها مجموعه پیشنهادهایی است که باید به همان مسئولان و مدیران عرضه شود تا اگر فرصت مطالعه یا امکان و اختیار اجرای آن را داشته باشند، با

اجرای آن امید بهبود وضع کنونی پدید آید. در این موارد تنها در صورتی مشکلات و محدودیت های ما کم می شود که دیگران اقدامی و حرکتی داشته باشند و به وظایف خود عمل کنند. اما اقدام و حرکت ما در رفع مشکل تأثیری ندارد. صورت دیگر، حل مسئله و ارائه راهکار برای شخص طلبه بدون در نظر گرفتن عوامل دیگر و اراده دیگران است. در این نگاه فرض می شود که دیگران، برای طلبه هیچ اقدامی نمی کنند و لاقلاً در زمان های نزدیک، وضعیت موجود تغییر چشمگیری نخواهد داشت، آنگاه وظیفه طلبه و مهم ترین یا مؤثرترین اقدامات او در چنین ظرفی -یعنی در حوزه اراده او نه دیگران- کشف خواهد شود.

در نگاه اول مشکل دیگران حل می شود اما در نگاه دوم مشکل طلبه مد نظر قرار گرفته است، از این رو توصیه های برآمده از این نگاه خطاب به شخص طلبه است نه دیگران. به او توصیه می شود که از همه دیگران قطع امید کند و انتظار یاری از آنان نداشته باشد و با استفاده از امکان و فرصتی که خود در اختیار دارد و در همین نظام آموزشی و پرورشی موجود با بهترین برنامه ریزی به بالاترین سطح شکوفایی دست یابد. گویا هر مشاور در برخورد با مخاطب و مراجع خود چنین رویکردی را باید برگزیند. زیرا رویکرد اول از زبان مشاور، به احساس درماندگی و ابراز ناتوانی دامن می زند و جز معنای ناله کردن یا هم ناله شدن ندارد. اما رویکرد دوم جلوی نق و ناله را می گیرد و راه گشودن گره ها را به دست همت و اقدام و مجاهدت می نمایاند.

اثر حاضر با چنین رویکردی نگاشته شده و به همین جهت تنها با طلاب مبتدی سخن می گوید. طلابی که توان یا شأن تأثیرگذاری

در کلان نظام حوزه را فعلاً به صورت مستقیم ندارند و از آنها انتظار یک اقدام عاجل برای اصلاح وضع موجود، در سطح حوزه بزرگ نمی رود. (۱)

ص: ۲۱

۱- البته در برخی مقالاتی که در دفاتر بعدی خواهد آمد مانند مقاله «کالبد شکافی قانون حضور و غیاب» و «پذیرش و جذب طلاب علوم دینی» از این قاعده عدول شده و قلم خطاب به مسئولان حوزه چرخیده است.

چند سخن در باب اقدامات تربیتی

۱. اهمیت، عظمت و ضرورت اقدامات تربیتی در محیط طلبگی - محیط زیست مؤثرترین عناصر در هدایت معنوی بشر و کارسازترین نیروها در جهت دهی دینی جوامع، و فضای رشد و پرورش سربازان امام زمان عجل الله فرجه الشریف - بر کسی پوشیده نیست. متولی رسمی این اقدام و پاسخ گوی مستقیم این مسئولیت سنگین، نهاد پرورشی مدارس و حوزه است.

۲. اساتید، مربیان، مسئولان، و طلبه های بزرگ تر با حساسیت و احساس مسئولیتی که نسبت به دردها و مشکلات طلاب جوان دارند هر گاه با یکی از موارد فوق از نزدیک مواجه شوند و طلبه ای را نیازمند رسیدگی و راهنمایی یابند، در حد امکان از هزینه توان و زمان و اندیشه دریغ نمی ورزند.

اما اگر این حساسیت ها و احساس مسئولیت ها به سمت مشکلات «اساسی» و «فراگیر» جهت یابد، «کلیت فضا»ی طلبگی به نحو چشمگیری بهبود خواهد یافت، هرچند تا اصلاح «کل افراد» راهی طولانی باقی می ماند. لذا دستگاه پرورشی مدارس علمیه، همان گونه که به اقتضای وظیفه انسانی برای مشکلات شخصی

طلاب جوان، دلسوزانه و مخلصانه تلاش می کند، باید به اقتضای وظیفه صنفی و موقعیت اداری خود برای مشکلات نوعی طلاب هم سرمایه گذاری کند.

۳. اقدامات تربیتی - همیشه و در طول تاریخ - با موانع درشتی مواجه بوده است. محدودیت امکانات مالی، نیروی انسانی، اندیشه های توانا، اختیارات قانونی و... موانع روشن و قابل پیش بینی هر اقدامی است. این محدودیت ها دایره اختیار انسان را تنگ می کند اما هیچ گاه سلب اختیار نمی کند.

«کمبود امکانات» هرگز بهانه موجهی برای ترک وظیفه محسوب نمی شود. هر گاه در دایره اختیار محدود خود، خوب انجام وظیفه کنیم، فضای پیش روی ما بازتر و اراده و اختیار ما بیشتر خواهد شد. امام علی علیه السلام می فرمایند:

«التَّلَطُّفُ فِي الْحِيلَةِ أَجْدَى مِنَ الْوَسِيلَةِ» (۱)

دقت و ظرافت در برنامه ریزی سودمندتر از (تهیه) امکانات است.

آن کس که هنر استفاده از امکانات اندک موجود را ندارد، امکانات فراوان را نیز ضایع می کند و مهمل می گذارد.

۴. برای برنامه ریزی در حل مشکلات، بهره گیری از فکر و توان جمعی، کارگشایتر و مطلوب تر است. یک فرد با «اطلاعات» اندک، «تحلیل» ناقص و «نگرش» غیرمطمئن، همیشه در معرض خطا و اشتباه است. بنابراین تشکیل جلسات پرمایه فکری، هم ردیف ارائه مشاوره و راهنمایی به فرد فرد طلاب و بلکه بسیار ارزنده تر از آن

ص: ۲۴

است. به واقع مشاوران و مربیان نیز، نیازمند رشد و دانش افزایی هستند که این نشست های گروهی زمینه آنرا فراهم می سازد. محصول این نشست ها تنها یک بحث نظری یا تدوین یک مجموعه توصیه کلی نخواهد بود، بلکه مباحث نظری و بررسی های علمی باید مقدمه «برنامه سازی» و «ارائه طرح های عملی مؤثر» باشد و نهایتاً به اقدام و عمل پیوند خورد.

۵. این اصول، باید بر فعالیت های نهاد پرورشی حکومت کند.

- عمومیت و فراگیری برنامه ها، آسیب شناسی کلی و راهنمایی عام، زمینه سازی های کلان نه برخوردهای موردی و شخصی.

- استواری و استحکام برنامه ها بر اساس ضوابط متقن و تجربیات کارآمد.

- پایداری و ماندگاری برنامه ها و استفاده بهینه از فرصت ها تا حد امکان. مانند ثبت کامل تجربیات.

این مراقبت ها باعث می شود که فعالیت نهاد پرورشی مدارس علمیه بر سایر واحدها (واحد آموزش، حضور و غیاب، امتحانات، خدمات و...) ورود داشته باشد، یعنی حجم کار آن ها را کم و موضوع کارشان را محدود کند.

۶. در کنار فعالیت های عام تربیتی توجه ویژه به نخبگان (استعدادهای جوشان و اراده های بزرگ) (۱)

مقتضای حرکت عادلانه و عاقلانه است.

ص: ۲۵

۱- . نخبه کسی است که بتواند برجستگی خود را بدون ادعا با شخصیت خود، با هویت خود و با ذات خود به دیگران تفهیم کند. (مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه ای)

۷. طلبه باید از اعماق جان به توانایی خود و امتیازات منحصر به فرد نظام آموزشی و پرورشی حوزه واقف و مؤمن باشد و از روی عشق و بصیرت طلبگی کند... و تا رسیدن به چنین نقطه ای نیازمند راهنمایی و همراهی مربیان مهربان و کارآموده است.

۸. در این میان بیشترین نقش تربیتی بر عهده اساتید است. اساتید بزرگوار به جهت ارتباط مستمر با طلاب، زمینه تأثیر گسترده ای در اختیار دارند. خضوع طبیعی شاگرد در مقابل منزلت علمی استاد، به ضمیمه پای بندی به رعایت حرمت و ادب محضر او، عمق این تأثیر را مضاعف می گرداند. بر این پایه، لازم است اساتید محترم علاوه بر ساعاتی که به مراودات علمی با طلبه اختصاص می دهند، زمان درخوری هم برای نظارت بر امور تربیتی در نظر گیرند.

۹. در اجرای برنامه های تربیتی برای جوانان - پس از ۱۴ سالگی - الزام، نتیجه موفقی ندارد. به جای سرمایه گذاری بر طراحی اهرم های الزام، می توان همت خود را بر تبیین صادقانه و قانع کننده (اعطای بینش) و انگیزه دهی متمرکز کرد. برای این منظور علاوه بر آگاهی و ایده بخشی، نوعی همراهی عملی، که بسترساز اجرا و موفقیت است باید ضمیمه گردد. مشاور باید صادقانه - نه بر اساس مصلحت - به اقناع عقلانی مخاطب خود - نه صرفاً نسخه نویسی و اصدار دستورالعمل - پردازد. خصوصاً مخاطبی که بر اساس حدیث مشهور پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله در سنین وزارت - یعنی هفت سال سوم عمر خود - قرار دارد، و حق دارد که خود فکر کند و با کسب نظر مشاوره ای دیگران مستقلاً تصمیم بگیرد.

۱. نگاه عمده این مجموعه به طلاب مبتدی است و عمده ترین مخاطب آن این گروه از طلاب هستند. این مجموعه به غرض اعطای بینش کلی نسبت به هویت طلبگی و برنامه ریزی صحیح، به مخاطبان ارائه شده است. درضمن، به اصلاح پاره ای از تصورات، مفروضات و انتظارات پیشین طلبه - که ناشی از آشنایی سطحی با حوزه است - می پردازد.

۲. علاوه بر طلاب مبتدی همه کسانی که به شناخت ماهیت حوزه و دریافت انگاره کلی از فعالیت های طلبگی علاقه دارند به ویژه دانش آموزان دبیرستانی که در انتخاب میان حوزه و دانشگاه به کسب اطلاعات جامع و دورنمای آینده خود نیاز دارند، دانشجویان و نیز پدران و مادران و خانواده های طلاب جوان که علاقه مندند اجمالاً در فضای کاری فرزندان خود قرار گیرند، از این نوشته بهره ای خواهند داشت.

۳. اینها مخاطبان اولیه این اثر هستند که مستقیماً از آن بهره می گیرند. اما مؤلف این کتاب بسیار امیدوار است که علاوه بر این گروه، اساتید و اندیشمندان نیز از عنایت به این اثر دریغ نکنند و آنرا

با اصلاح و نقد و نظر خود مورد لطف قرار داده و ارتقا بخشند؛ اساتید و مربیانی که در مقام مشاوره تربیتی یا هدایت تحصیلی طلاب قرار دارند و نوعی مرجعیت فکری یافته اند که قول و فعل و تقریر آنها برای طلاب جوان، جهت بخش و امیدآفرین و انگیزه ساز است و بعضاً صاحب سخن پرورده، مقاله یا کتابی در این زمینه نیز هستند. نگارنده علاقه مند است گفتگوهای خود با طلاب مبتدی را در منظر عالمان و بزرگان قرار دهد و دقت و استحکام و توانایی خود را در این مسئولیت مهم محک بزند و با موشکافی و سخت گیری، مورد ارزیابی قرار گیرد. مؤلف افتخار خواهد کرد اگر این اثر قابلیت مباحثه میان اندیشمندان را پیدا کند و توانسته باشد باب گفتگوی جدی پیرامون مهم ترین مسائل زندگی طلاب جوان را - که به واقع سرمایه های ارزشمند امت اسلامی و ذخایر بی نظیر خدمت به دین هستند- باز کرده باشد و عزم تأمل جدی در این زمینه را شعله و رتر ساخته باشد. مؤلف که همچنان خود را جوان می پندارد سال ها است که با طلاب جوان زندگی کرده و با عناوین و مسئولیت های مختلف (تدریس و مشاوره و سرپرستی و...) از نزدیک در معرض گلایه ها، ابهام ها، حیرت ها، پرسش ها و دردهای آنان قرار داشته و تلاش کرده که با ارتباط سازنده و بیان گویا، منطقی، صریح و قانع کننده آنها را با بایسته ها و هنجارها و نیز کاستی ها و مشکلات آشنا سازد، فرصت ها و قوت ها و نیز تهدید ها و ضعف ها را بنمایاند و شور و حرکت و امید و آمادگی و آگاهی و توانمندی در آنان بیافریند. با این همه خود را در ابتدای راه و سزاوار دستگیری و راهنمایی می بیند و از همه دلسوزان و آگاهان در این مورد استمداد می طلبد.

۴. این نوشته به سبک یک مقاله علمی یا پایان نامه پژوهشی

پدید نیامده، بلکه بیشتر در صدد انتقال پیام به مخاطب اصلی، در قالبی متناسب با دانش او بوده است. به همین جهت علی رغم لکنت سنگین و عدم برخورداری از ذائقه سرشار هنری، از مثال و تمثیل و توضیح و تفصیل، پرهیز نکرده و در استعمال واژه ها و گزاره ها، صرفه جویی را نپسندیده و این چگونگی را عاملی برای بلاغت کلام یافته است. (۱)

۵. این اثر با همین عنوان یک بار در سال ۱۳۸۱ توسط مرکز مدیریت حوزه علمیه قم به چاپ رسیده بود. بار دوم که سازمان مباحث آن مورد بازنگری قرار گرفته و افزوده های فراوانی آن را تکمیل و ترمیم کرده بود توسط مؤسسه فرهنگی ولاء منتظر در سال ۱۳۸۷ منتشر شد. پاره ای از دوستان شفیق اشکال عمده چاپ دوم را حجم فراوان اثر و عدم تناسب آن با حوصله مخاطب دانستند و به حق مؤلف را ارشاد کردند که این چگونگی جز به ملالت خاطر و دفع مخاطب نینجامد. صورت کنونی اثر که خرده کتاب هایی با یک رشته پیوند پدید آورده، اجابت درخواست آن دوستان است. امید که مورد نظر افتد و بهره وافی ارائه دهد.

۸. بدون تردید این دفتر در پاسخ به پاره ای از آن ابهام های درشت - که قبلا اشاره شد - تنها به منزله پیش نویسی است که اولین گزاره ها را در معرض مباحثه صاحب نظران قرار داده و امید آن دارد که با حسن عنایت مولای منتظران و نقد و نظر اندیشوران، این خدمت

ص: ۲۹

۱- . بلاغت که به معنی رسایی پیام و کلام است، امروزه منحصر در تشبیه و استعاره و مجاز و کنایه نیست. طرح ها، نمودارها، تصاویر، جداول، تقسیم بندی های درختی، ذکر خلاصه بحث، برجسته کردن واژه ها و جملات مهم، و ویرایش دقیق متن نیز در بلاغت کلام مؤثر است.

کوچک غنا و وسعت یابد. امید است پرتو عنایات آفتاب چهاردهم بر این اثر ناچیز بتابد و مورد قبول پروردگار قرار گیرد.

إن شاء الله

ص: ۳۰

حوزه های علمیه شیعه همواره کانون تربیت نخبگان و فرزانهگانی بوده است که رسالت پاسداری از معارف اسلامی و انتشار آن را در طول اعصار و قرون بر دوش داشته اند. دانشمندانی که با سلاح علم و قلم و کلام به احیا و اصلاح جوامع انسانی همت گمارند و واسطه فیض دریافت پیام خدا و کسب معرفت و بصیرت گردند.

آیین آسمانی اسلام که با ندای <اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ> بر کره خاکی فرود آمد، چنان بر تربیت این مرزبانان اعتقادی و مریبان انسانیت ارج نهاد که به اندک زمانی وجهه غالب اجتماع اسلامی، وجهه علم آموزی و دانش پژوهی گشت و در دامان گسترده آن، حوزه های پررونق علمی و دانش های فراوان اسلامی پدید آمد.

قرآن کریم خود بنیانگذار حوزه های اسلام پژوهی و اسلام گستری بود و فرمان <لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ> صادر کرد. پیام آور این کتاب، دانشمندان دینی را مثال ستارگان آسمان دانست که بدان ها تاریکی ها زدوده می شود. (۱)

ص: ۳۱

۱- . قَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «أَنَّ مَثَلَ الْعُلَمَاءِ فِي الْأَرْضِ كَمَثَلِ النُّجُومِ فِي السَّمَاءِ يُهْتَدَى بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ». الحياه، ج ۲، ص ۲۷۶.

امیرمؤمنان علیه السلام در خطاب معروف خود به کمیل هر آن کس را که نه دانشمند ربانی و نه دانش آموز در راه رستگاری باشد، فرومایه ای ناچیز می شمارد که به هر بانگی و با هر بادی به سویی روان گردد. (۱)

حوزه علمی مرکز پرورش آن دانشمندان ربانی است و طلبه همان آموزنده و جوینده ای است که در مسیر «شدن» قرار گرفته است. طلبه امروز رهبر دینی و پیشوای فکری فردای جامعه است و گنجینه ای در اختیار دارد که بهره مندی از آن معماری «تمدن بزرگ اسلامی» را در جامعه جهانی ضمانت می کند.

آنان که معنای عمیق انتظار را به خوبی آموخته اند و چشم به راه پیدایش آن فردای تابناک در جهان غم زده امروزند، تربیت این نخبگان و فرزندانگان و مصلحان اجتماعی را جز از حوزه های علمی و از سیمای همین طلبه های امروز سراغ نمی گیرند. بی تردید تلاش برای پرورش جامع طلاب و خدمت به فرایند رشد و تعالی آنان، مسیر آن آرمان جهانی را هموار می سازد و آن افق تابناک را نزدیک تر می سازد.

این مقاله به هدف تبیین عالم طلبگی و ترسیم فضای عمومی فعالیت های حوزوی خطاب به طلبه مبتدی نوشته شده و در قالب نامه ای ساده و داستان واره ای صمیمی تلاش کرده طلبه را با هویت صنفی خویش، رسالت های فردا و آسیب ها و آفت های میانه راه آشنا سازد و با مقایسه شخصیت های موفق و ناموفق حوزوی گام کوچکی در راه نمایی و دست گیری طلبه در آغاز حرکت خویش بردارد. هم چنین همه جوانانی که برای انتخاب میان طلبگی و دیگر مسیرها نیازمند آگاهی از هویت صنفی و فضای کاری حوزه و

ص: ۳۲

۱- . قَالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «النَّاسُ ثَلَاثَةٌ فَعَالِمٌ رَبَّانِيٌّ، وَ مُتَعَلِّمٌ عَلَيَّ سَبِيلِ نَجَاهٍ وَ هَمَّجٌ رَعَاعٌ». نهج البلاغه، حکمت ۱۴۷.

روحانیت هستند از این اثر بهره خواهند برد.

ص: ۳۳

از آن تاریخ ۱۵ سال می گذرد؛ از آن تاریخ که من و تو کنار یک دیگر روی یک نیمکت در کلاس درس دبیرستان نشسته بودیم. آن سال من و تو، هر دو در کنکور قبول شدیم، امّا من در مقابل اصرار تو، پدر و مادر، فامیل، اهل محل و بچه های مسجد پافشاری کردم و به حوزه رفتم و تو در دانشگاه مشغول تحصیل شدی. این اولین بار بود که من و تو از هم جدا شدیم، خوب به یاد دارم به من می گفتی: «دانشگاه هم نیروی متعهد نیاز دارد، بحران امروز جامعه ما، کمبود متخصص بسیجی است، مگر این مملکت پزشک متدین نمی خواهد؟ اگر خوب ها، همه به حوزه بروند، خیلی از سنگرها خالی می ماند». هر بار که به منزل می آمدم، از طرف بچه های محل، به صراحت یا کنایه مورد تمسخر قرار می گرفتم: «حاج آقا بی زحمت یک استخاره بفرمایید! آقا شیخ یک روضه هزار تومانی لطف کنید! صبحکم الله بالخیر و العافیه! یک مجلس فاتحه فلان جا برایتان رزرو کرده ایم و...».

نگاه های بابا و مامان هم پر از گلایه و اعتراض بود و بیش از آن ترحم. بابا می گفت: «پسرجان به اقبال خود پشت نکن، جوان های

این مملکت چقدر آرزو دارند دانشگاه قبول شوند، حتی دانشگاه آزاد. شب و روز درس می خوانند، نذر و نیاز می کنند، آن وقت تو در بهترین رشته و در بهترین دانشگاه قبول شده ای، ناز می کنی! اگر به فکر خودت نیستی، لااقل به فکر آبروی ما باش.» مامان می گفت: «فردا که بخواهی زن بگیری نه پول داری، نه کار و نه مسکن. چه کسی زندگی با تو را می پذیرد؟»
داداش می گفت: «چند وقت دیگر که عمامه سرت بگذاری، سایه ات را با تیر می زنند، توی خیابان متلک و مارمولک می شنوی، همه کمبدهای مملکت را از چشم تو می بینند، آخر شب اگر در میدان شهر باشی، هدف پرتاب گوجه و تخم مرغ خواهی شد، هیچ کس تحویل نمی گیرد... اگر می خواهی خدمت کنی، باید به دانشگاه بروی. اگر می خواهی محترم باشی، باز هم باید به دانشگاه بروی. این روزگار غیر از زمان قدیم است که دست آخوندها را می بوسیدند...»

سعید می گفت: «قم خط تولید انبوه آخوند راه انداخته، مملکت که این همه روضه خوان نمی خواهد. در عصر ماهواره و اتم، علم در دنیا حرف اول را می زند.»

آن روزها من جواب قانع کننده ای برای شما نداشتم، ولی یک احساس عجیب در وجود من، یک نیروی نامرئی و یک عشق که آن را بسیار مقدس می یافتم مرا به قم می کشانید. اگر لطف خدا مرا با حاج آقا آشنا نکرده بود، شاید من هم مثل اکبر، همان سال های اول، حوزه را رها می کردم. چه ایام غریبی بر ما گذشت و چه حوادث درس آموزی! در این سال ها علاوه بر اکبر، برای خیلی از دوستان ما اتفاقات عجیبی افتاد.

اکبر به دنبال سعادت و خودسازی به حوزه آمده بود؛ همیشه

می گفت: «می خواهم آدم بشوم و هیچ جایی بهتر از حوزه آدم، پرورش نمی دهد». ولی وقتی به حوزه آمد و دید طلبه ها هم آدم های معمولی هستند، گاهی فوتبال بازی می کنند، گاهی تلویزیون نگاه می کنند، گاهی برای هم لطیفه می گویند و گاهی تخمه می خورند، سخت به تعارض افتاده بود و به قول معروف شوکه شده بود. چند سال هم که در حوزه، ادبیات عربی و منطق خواند، پاک پشیمان شد و به این بهانه که ما آمده بودیم، قرآن، اخلاق و عرفان بیاموزیم، نه این که «ضرب زیراباً» یاد بگیریم، حوزه را رها کرد.

جواد هم از اول تحت تأثیر قدرت علمی علامه جعفری وارد حوزه شد، اما وقتی کتاب های قدیمی حوزه را دید، حوصله اش سر رفت. می گفت: «صرف و نحو مگر چقدر اهمیت دارد که این همه باید تکرار شود؟ چرا در حوزه ریاضیات و نجوم درس نمی دهند؟ چرا روان شناسی و فلسفه هگل نمی خوانیم؟...».

آخرش هم سر از رشته کامپیوتر دانشگاه در آورد.

علی رضا از باب وظیفه شناسی، آن قدر درس می خواند که سردرد گرفت. هر گاه به او سر می زدم، گوشی در گوشش بود و نوار درسی گوش می کرد. می خواست خیلی زود بر همه علوم حوزه بلکه دنیا مسلط شود. می گفت: «اگر از وقت خود خوب استفاده نکنیم، شهریه حوزه برای ما جایز نیست.» برای همین سر سفره هم کتاب می خواند، درس معارف گوش می کرد، یادداشت هایش را ویرایش می کرد، مجله ها را ورق می زد؛ آن قدر که پس از چهار سال مبتلا به میگرن سخت و سر دردهای بدخیم شد. دکترها به او گفته بودند: «چند سال باید مطالعه را تعطیل کنی»، حتی از مرور عناوین درشت

روزنامه نیز منعش کرده بودند. بالاخره مجبور شد طلبگی را رها کند.

محمدحسین هم نمی دانم با چه کسی آشنا شده بود که مرتب روزه می گرفت، غذاهای چرب و شیرین نمی خورد، کم حرف می زد، کم می خوابید... او هم پنج سال بیش تر دوام نیاورد. بعد خون ریزی معده کرد و رعشه گرفت، به شهرشان بازگشت و با حمایت پدرش، یک مغازه کتاب فروشی باز کرد.

سیادت از همان سال اول کتاب های روشنفکری می خواند. اوایل به این نتیجه رسیده بود که عالم دین باید از همه علوم روز سر در بیاورد و مرجع تقلید باید فیزیک و شیمی و ریاضی هم بداند. از طرفی می گفت ما هیچ وقت نمی توانیم با اصل دین آشنا شویم و هر چه تلاش کنیم، فقط به یک قرائت و برداشت بشری از آن می رسیم. بعدها معتقد شد که علوم انسانی، اقتصاد، روان شناسی، مدیریت و حتی اخلاق هیچ ربطی به دین ندارد. بنابراین عقل مستقل انسان با تحلیل و تجربه، قواعد آن را به دست می آورد. دین فقط ارتباط انسان با خدا را سامان می دهد که آن هم یک تجربه معنوی است. بعد هم به این نتیجه رسید که نان خوردن از رهگذر دانش دین یک نوع مفت خوری و بی مسئولیتی است. طلبه باید از دسترنج خود روزی بخورد و کلّ بر جامعه نباشد. به علاوه برای آشنایی با دین لازم نیست طلبه باشیم. استفاده از قرآن و حدیث فقط در انحصار عمامه به سرها نیست. در هر شغل دیگری هم می توان سخن خدا را فهمید. برداشت ما از قرآن حجیت دارد و محترم است، زیرا راه حق در یک راه منحصر نیست و به تعداد انسان ها راه مستقیم وجود دارد. او می گفت: «گوهر دین جاودانه و خواستنی است، اما ظواهر این آموزه ها تابع فرهنگ و رسوم زمانه است. آن چه باید در انسان به

وجود آید، همان جوهره و هسته سخت دین است. بنابراین نباید نسبت به ظواهر و احکام و آداب سخت گیری داشت و به پوسته دین اهمیت داد». او حوزه های علمیه را متهم می کرد که به فقه و احکام، بیش از اندازه می پردازد. در نهایت سر از دانشگاه درآورد و هر وقت سر صحبت باز می شد، از جمع دوستان می خواست که با تسامح و تساهل با اعتقادات او برخورد کنند.

داود از اول به نظام آموزشی حوزه انتقاد داشت. می گفت: «طلبه لابه لای عبارات عجق و جق و متون پر پیچ و خم حوزه گم می شود، این همه معطلی اصلاً برای نیازهای طلبه ضرورت ندارد. در دنیای امروز، باید برای آموزش کمترین زمان را صرف کرد و سریع و بی تکلف پیش رفت». برای همین، ۶ سال اول را در دو سال و نیم خواند، ولی در هیچ یک از رشته های تخصصی قبول نشد و همین موجب سرخوردگی او شد.

او هنوز که هنوز است از برنامه حوزه گلایه دارد و چون توان استفاده از متون سنگین را ندارد، سیستم علمی حوزه را ناکارآمد می داند. یک بار به او گفتم، «چرا حوزه را رها نمی کنی؟» گفت: «دیگر دیر شده است، مردم چه می گویند؟» گفتم: «چرا به دنبال کاری که به آن علاقه و در آن استعداد داری نمی روی؟ تحصیل حوزه برای تو فایده ای ندارد!». گفت: «در این وضعیت، اگر به کار دیگری پردازم و از حوزه خارج شوم، یا می گویند بی سواد است یا متهم به خلع لباس و اخراج از حوزه می شوم». از آن زمان تا به حال، هشت سال می گذرد، ولی برنامه اش فرقی نکرده است.

قاسم و ابراهیم معتقد بودند که طلبه باید از جریانات سیاسی آگاه باشد، حجره آن ها، مرکز بولتن و روزنامه بود و همیشه آخرین

رویدادها و اطلاعات را با چند رنگ تحلیل و تفسیر، می شد آن جا پیدا کرد. معمولاً تا چند ساعت پس از نیمه شب، به جر و بحث سیاسی می پرداختند و به همه چیز و همه کس کار داشتند. چند دفعه با مدیر مدرسه مجادله کردند که چرا در مورد جریانات روز بیانیه صادر نمی کند؟ کلاس های درس را به طور مرتب شرکت نمی کردند. به همین خاطر همیشه با واحد حضور و غیاب مدرسه مشکل داشتند. الآن هم که می بینی از فعالان سیاسی یکی از احزاب هستند و درس را کنار گذاشته اند.

احسان که سال های اول طلبگی خیلی به تحصیل علاقه مند بود، پس از چند سال معلّم عربی دبیرستان شد و بعد هم یک مرکز ترجمه و آموزش زبان عربی باز کرد. شبیه مجتبی که اول طلبه ها را به فراگیری کامپیوتر و تسلط بر ابزارهای نوین پژوهش دعوت می کرد، بعد هم خودش آن قدر در این رشته غرق شد که طلبگی را رها کرد و یک مؤسسه آموزش علوم کامپیوتری دایر کرد. عین همین داستان، درباره یکی دیگر از رفقا که به هنر علاقه مند بود، پیش آمد.

جعفر پس از دو سال که به سختی و فشار درس ها را تحمل کرد، احساس وظیفه کرد که در مسجد روستای زادگاهش، یک کانون فرهنگی تأسیس کند و بچه ها را تحت پوشش بگیرد. الآن بیش از ۱۰ سال است که در آن جا مشغول فعالیت است؛ بیش تر روزها را به کشاورزی می پردازد و شب ها هم در مسجد برای مردم مسئله می گوید.

مرتضی علی رغم علاقه فراوان و تلاش پی گیری که داشت، دروس حوزه را خوب درک نمی کرد. وقتی مشکلات اقتصادی بر او فشار آورد، ترجیح داد درس را کنار بگذارد. الآن هم در یکی از

پاساژهای قم پارچه فروشی می کند.

دوست دیگری هست که زندگی عجیبی دارد؛ از ابتدای طلبگی به شدت اهل کار علمی است، کمتر با کسی دوست می شود، بلکه کمتر با دوستی حرف می زند. یک حجره کوچک یک نفره، زیر پله مدرسه گرفته و صبح و شام سرش در کتاب است. خودش مدعی است که در ۲۵ سالگی مجتهد شده. من هم بعید نمی دانم. البته از فضاهاى جدید علم فقه اصلاً اطلاع ندارد، فقط به سبک قدیمی کار کرده است. آدم عجیبی است، قدرت گفت و گو با دیگران را ندارد. از حرف های غیرعلمی یا بهتر بگویم از حرف های غیرفقهی حوصله اش سر می رود. از مسایل سیاسی و اجتماعی سر در نمی آورد. در معامله، کلاه سرش می رود. خیلی زودباور و ساده است، به همین جهت از ارتباط با مردم وحشت دارد. گویا در قرن چهارم زندگی می کند! زبان و قلمش به سبک ۲۰۰ سال پیش است، نه روزنامه می خواند، نه تلویزیون نگاه می کند و نه با کتب غیرحوزوی سر و کار دارد، حتی خیابان های شهر قم را بلد نیست. به احتمال قوی معنای واژه اینترنت، چت و ایمیل را نمی داند. در هیچ ورزشی مهارت ندارد. دوچرخه سواری هم یاد نگرفته است.

من هر چه فکر می کنم این همه اطلاعات فقهی که جمع کرده، به چه دردی می خورد و چه گرهی را باز می کند، نمی فهمم! مشکل بزرگ او این است که چون سنش بالا رفته، به دست آوردن این مهارت های اجتماعی برای او بسیار دشوار شده و خودش هم به کلی ناامید است.

به هر حال، ۱۵ سال گذشت. امروز تو در شمال شهر، در یک مرکز معتبر صنعتی مشغول کار هستی و ماهیانه بیش از ۱۰ برابر من درآمد

ص: ۴۱

داری. الحمدلله خانه، ماشین، کامپیوتر، موبایل و امکانات هم داری. امیدوارم یک همسر خوب برایت پیدا شود و به قول خودت «حریت» تو را نقطه دار کند. من هم برایت دعا می کنم، به شرط این که از این طومار بلند که برای ویژگی های همسر آینده ات نوشته ای قدری کوتاه بیایی.

دیروز ۲۰ دقیقه برای مطالعه آن وقت گذاشتم. اگر موضوع آن را نمی دانستم، فکر می کردم مقاله ای درباره ملکه سبا نوشته ای!

حسین جان من و تو در یک روز و از یک مادر متولد شده ایم و در یک خانواده تربیت یافته ایم. بیش از همه برادرها با هم صمیمی هستیم و حرف دل هم دیگر را خیلی خوب می فهمیم. در موضوعات مختلف ساعت ها با هم گفت و گو کرده ایم و شاید موضوعی نباشد که تیغ مباحثه ما آن را کالبد شکافی نکرده باشد. درباره حوزه و روحانیت هم، سال هاست که گفت و گو می کنیم و من کتاب های زیادی در این موضوع به تو پیشنهاد داده ام. به همین دلیل، کمی از سؤال تو شگفت زده شدم. راستش انتظار نداشتم چنین قضاوتی داشته باشی. به احتمال قوی آن کتاب ها را به خوبی نخوانده ای. به هر حال مجبورم کردی که با این نامه مفصل، سرت را به درد بیاورم و البته مثل همیشه خوشحال و از تو ممنونم که با اخلاص و صفای قلب و با دقت نظر و تیزهوشی، نکات ارزنده ای را یادآوری کردی.

من در این ۱۵ سال بیشتر به تحصیل مشغول بوده ام و الآن دوره عالی تحصیلات حوزوی یعنی درس خارج را می گذرانم. اندکی بیشتر به پایان تحصیل من نمانده است. این گونه نیست که من تا پایان عمر در قم بمانم. هر روز صبح به کلاس درس بروم و دائم به مباحثه و مطالعه مشغول باشم. من از نیازهای اجتماع غافل

نیستم. همین الآن هم در کنار کار تحصیل، فعالیت های دیگری، از جمله تدریس، تحقیق،

تالیف و تبلیغ دارم. در ماه مبارک رمضان، ماه محرم، ایام عزای امام حسین علیه السلام و بعضی مناسبت های دیگر، از قم به مراکز دیگر می روم و با متن جامعه از نزدیک ارتباط دارم.

آشنایی با حاج آقا، برای من یک نعمت فوق العاده بود؛ گویا او از جانب خدا برای راهنمایی ما مأموریت داشت. مثل یک پدر دلسوز و به قول خودش مثل یک برادر، از احوال ما خبر می گرفت و تجربه های خود را خالصانه برای ما بیان می کرد. در این چند سال چه خدمات ارزنده ای برای ما داشت. ما را با شخصیت های موفق حوزه و فضیله های روشن بین موفق آشنا کرد. هر چه می دانست، با حوصله به ما یاد داد و با استدلال ما را متقاعد می کرد، و هر جا که به بن بست می رسیدیم، به دیگران ارجاع می داد. تذکراتی او ما را در مقابل همه این حکایات که برای اطرافیان مان اتفاق افتاد بیمه کرده بود.

درباره انجام عبادات و مستحبات، مرتب سفارش می کرد که زیاده روی نکنیم. احادیث باب «الاقتصاد فی العباده» را برای ما می خواند و می گفت: «هاضمه روحی شما، ظرفیت تحمل عبادت فراوان را ندارد، فقط وقتی که اشتهای روحی فراوان دارید، اعمال مستحبی را انجام دهید». بیشتر به واجب و حرام تأکید داشت و می گفت: «عمده همت انسان باید بر انجام واجب و ترک حرام که مهم ترین فرامین خدا هستند، متمرکز باشد».

مفاتیح الجنان را به سوپرمارکتی تشبیه می کرد که میوه، لبنیات، انواع غذاهای مقوی و خوراکی های مفید در آن یافت می شود، می گفت: «هیچ کس همه غذاهای سوپرمارکت را یک باره نمی خورد».

هر بار به تناسب اشتها، کمی از آن‌ها را باید انتخاب کرد، البته در طی زمان تنوع غذایی را هم باید مراعات کرد. در انجام عبادات هم، روح ما به انواع عبادات، البته در فواصل زمانی مختلف، نیازمند است. تلاوت قرآن، دعا، استغفار، مناجات، توسل، زیارت و نماز، هر کدام به نوبت باید در برنامه ما باشد».

درباره درس خواندن، مرتب سفارش می‌کرد که درس را در اولویت اول قرار دهیم و به عنوان مهم‌ترین واجب صنفی به آن نگاه کنیم. امّا طوری هم نباشد که در دراز مدّت نتوانیم آن را ادامه دهیم. می‌گفت: «جسم انسان مرکب و حتمّال وجود اوست که باید او را به مقصد برساند؛ اگر به او رسیدگی کافی نکنیم و گاه و جوی او را به موقع تأمین نکنیم، ما را در نیمه راه وا می‌گذارد».

تغذیه درست، پرهیز از غذاهای مصنوعی و کم‌خاصیت، خوردن میوه و لبنیات، ورزش و تحرک جسمی از توصیه‌های همیشگی او به ما بود. گاهی خودش هم با ما به کوه یا استخر می‌آمد و عملاً ما را به ورزش تشویق می‌کرد.

هر بار که به حوزه انتقاد می‌کردیم، خوب گوش می‌داد و می‌گفت: «قبول! بر فرض به همه این کاستی‌ها اعتراف کنیم و این همه نقطه ضعف را بپذیریم، چه جایی بهتر از حوزه برای آشنایی با معارف دین و مکتب اهل بیت سراغ داری؟ اگر جایی سراغ داری به همان جا برو و وظیفه ات را در آنجا، خوب انجام بده». می‌گفت: «حوزه با همه این کاستی‌ها، بهترین مرکز آشنایی با دین خداست. اگر این نقاط ضعف را دارد، صدها نقطه قوت هم دارد که می‌توان از آن‌ها بهره گرفت، چرا فقط به نیمه خالی لیوان نگاه می‌کنید؟ دارایی‌ها و سرمایه‌های حوزه بسیار زیاد است. این همه موجودی

ارزشمند را رها کرده اید و روی مشکلات نشسته اید! اگر می توانید به بهبود وضعیت و رفع مشکلات حوزه کمک کنید، و در حدی که از وظایف اصلی خود باز نمانید، اقدام اصلاحی داشته باشید و الا از مزایای فراوان حوزه بهره بگیرید، و مثل مردان بزرگ، رشد کنید.»

هر بار تصمیم می گرفتیم که یک روش انقلابی پیش بگیریم و از برنامه های متعارف حوزه به گونه ای خارج شویم، ما را به احتیاط سفارش می کرد و می گفت: «راه های تجربه نشده، بر اساس حساب احتمالات مطمئن نیستند؛ به جای آن که از خودتان یک روش بدیع برای درس خواندن در بیاورید، به سیره بزرگان نگاه کنید و مرتب احوال آن ها را بخوانید. نقاط امتیاز آن ها را با هم ترکیب کنید و یک الگوی مرکب که شامل امتیازات و برجستگی های روش همه آن ها باشد، برای خود در نظر بگیرید». جالب است بدانی که ارزش این سفارش حاج آقا اوایل برایم روشن نبود. وقتی به آستانه درس فقه رسیدم ذهن من انبان انتقادات ریز و درشت به کتاب درسی آن (شرح لمعه) بود. به همین جهت اصلاً انگیزه شرکت در کلاس آن را نداشتم. متن فقهی دیگری که به گمانم مفیدتر و پیراسته تر بود شناسایی کردم و تصمیم جدی گرفتم که آن را در دستور کار قرار دهم... چشمت روز بد نبیند! آن کتاب جدید نه استاد داشت، نه شرح داشت، نه نوار درسی داشت و نه ترجمه! نه کسی حاضر شد با من مباحثه کند و نه نظام آموزشی حوزه آن را از من پذیرفت. پایان سال هم مجبور بودم همان لمعه را امتحان دهم. ماحصل داستان این شد که زمان بیشتری صرف کردم و نتیجه کمتری گرفتم! آن وقت به یاد توصیه حاج آقا افتادم و از این که از مشاوره با او در این مورد طفره رفته بودم تأسف خوردم.

از ویژگی های حاج آقا این بود که به مطالعه سرگذشت مردان بزرگ اهمیت زیادی می داد. یکبار زندگی نامه علامه طباطبایی؟ رح؟ و یکبار هم زندگی نامه پروفیسور حسابی را به من هدیه کرد.

برای برنامه ریزی، ما را به مطالعه، مشاوره و بررسی عقلانی دعوت می کرد. یک بار که بدون مطالعه و مشورت کافی، تنها با توسل به استخاره تصمیم به کاری گرفته بودم، به شدت از من ناراحت شد. بعدها متوجه شدم که با اصل تصمیم من موافق بوده، ولی به شیوه تصمیم گیری من اعتراض داشت.

می گفت آگاهی های موجود شما بسیار ارزشمند است، ولی شما، تنها انسان هایی نیستید که این آگاهی های ارزشمند را در اختیار دارید. دیگران هم شاید چندین برابر شما از این آگاهی ها جمع کرده اند و شما باید از آن ها بهره بگیرید. برای ازدواج ۲۵ جلد کتاب به من معرفی کرد و بسیاری از آن ها را به من امانت داد که مطالعه کنم. اگر از هر عنوان آن کتاب ها فقط یک نکته استفاده کرده باشم، ۲۵ نکته کارگشا برای آغاز زندگی به دست آورده بودم.

قدرت اقناع فوق العاده ای داشت، معمولاً نصیحت نمی کرد؛ مگر آن که با ذکر چندین شاهد و استدلال و تمثیل ما را قانع کند. معتقد بود که اگر در باره یک موضوع در زندگی، به خوبی و روشمند تصمیم بگیریم و مراحل انتخاب را به خوبی طی کنیم، قدرت برنامه ریزی و تصمیم گیری در وجود ما بالا می رود و استقلال شخصیت پیدا می کنیم؛ یعنی ماهی گیری را می آموزیم. به همین جهت، از موعظه بدون دلیل پرهیز می کرد. یکی از عبارات های عجیبش این بود: «شما به زودی از من عبور می کنید». می گفت: «اسیر من نشوید، زیرا شما، هم استعداد خوبی دارید و هم تجربه فراوانی به شما منتقل

شده، پس بعید نیست که سرعت حرکت شما، بسیار بیشتر از من باشد و از من پیش بیفتید».

حاج آقا با همه رفقا همین رابطه را داشت. همه دوستانی که با او ارتباط داشتند، از رهگذر این ارتباط با زنجیره ای از شخصیت های موفق حوزه مرتبط شدند و امروز هر یک از آن ها از طلب موفق حوزه هستند و خدمات ارزنده ای دارند.

تقریباً همه دوستان ما با ترجمه قرآن آشنا هستند. اصول کافی و نهج البلاغه را کار کرده اند. یک دوره آثار شهید مطهری؟ رح؟ و قسمت عمده ای از تفسیر المیزان را خوانده اند. توجه به نیازهای اجتماعی را نیز، برای خود یک مسئولیت می شمارند.

محسن پس از ۸ سال تحصیل به یکی از کشورهای آفریقایی اعزام شد و مدیریت یک حوزه علمیه را در آن جا بر عهده گرفت. یکی از کارهای زیبای او، تأسیس یک هیئت علمی، متشکل از تخصص های مختلف، برای سیاست گذاری و برنامه ریزی تحصیلی و تربیتی برای طلب است.

احمد هم، پس از پایه ششم، با یکی از شهرهای جنوبی ایران مرتبط شد و یک هیئت بزرگ را در آن جا راه اندازی کرد که در آن به سبک جالبی از اعضا ثبت نام می شود و اطلاعات مربوط به هر یک، کاملاً ثبت می گردد. او با تقسیم کار و تلاش ویژه خود، با حدود ۲۰۰۰ جوان ارتباط دارد و بر فعالیت های همه آن ها نظارت می کند. پیش از تأسیس این هیئت، فقط ۶ ماه در حال تحقیق در مورد ویژگی های تاریخی، جغرافیایی و اجتماعی منطقه و شناسایی نیازهای آن بود. بعد هم که کار را شروع کرد، مدت ها طول کشید تا اعتماد بزرگ ترها را جلب کرد، بودجه و نیروی لازم را فراهم آورد و

سپس جوانان را جذب کرد. این هیئت، در ابتدای کار، مانند یک نهال کوچک بود که با مراقبت و تلاش مستمر او، اکنون به یک درخت تناور تبدیل شده است.

محمد مهدی از مبلغان موفق دانشگاه است که مرتب با دانشگاه ها و دانشجویان ارتباط دارد. دو ویژگی علمی او، یکی احاطه بر تاریخ تمدن غرب و شاخصه های آن است و دیگری تسلط بر آثار شهید آوینی، که از این ها برای ارتباط با جوانان و انتقال پیام دین بسیار کمک می گیرد. در ایام تبلیغی، معمولاً در خوابگاه های دانشجویی می ماند و با همه تشکل ها صمیمانه مراوده دارد.

عباس منبری توانایی است که در هئیت ها و مجالس بزرگ، دعوت می شود. او از اوایل طلبگی، با جلسات سخنرانی خطبای نامور انس داشت و نوار سخنرانی آن ها را مکرر گوش می کرد. نقاط قوت و ضعف آن ها را در یک دفتر نوشته بود و برای هر کدام یک کارنامه و برگه ارزش یابی تهیه کرده بود. بعدها هم جلسات تمرین خطابه تشکیل داد و خودش در آن جلسات بهترین نقاد و ارزیاب خطابه دوستان بود. با این حال، بیش از همه ویژگی ها، برای قوت محتوای سخنرانی، ارزش قائل است و سخنرانی کم مایه و شتابزده را خیانت به حوزه، مردم و اسلام می داند.

محمد تقی یک کانون تحقیقاتی تأسیس کرده و به سؤال های دینی و عقیدتی جوانان پاسخ می گوید. او پیش از تأسیس این کانون، با همه مراکز پاسخ گویی به پرسش های دینی در قم ارتباط برقرار کرد و الآن با کمترین نیرو، بهترین کار را ارائه می دهد.

شهاب هم در یک مدرسه علمیه، با طلبه ها و در یک دانشگاه با جمعی از دانشجویان، ارتباط مستمر دارد. او معتقد است که استمرار

این ارتباط، معجزه می آفریند و همیشه کار حاج آقا را به عنوان یک نمونه موفق تربیتی تحسین می کند.

محمّد قلم خوبی دارد و بسیاری از متون دوستان را ویرایش یا بازنویسی می کند. حتماً مقالات فراوان او را در باب مسائل بنیادین اندیشه اسلامی، در نشریات مختلف دیده ای. خوب به یاد دارم، اوایل، تقریباً هر شب، نیم ساعت برای نویسندگی وقت گذاشته بود و آثار ادبی قوی را مطالعه می کرد. شاید ۹۰ درصد نوشته های خود را پس از نوشتن پاره می کرد؛ بسیار سخت گیر و مشکل پسند بود. آرام آرام قدرت نویسندگی در او بارور شد. استعارات و تشبیه های او به قدری گویا و صمیمی است که انسان را مجبور به مطالعه آثارش می کند.

مصطفی را که به یاد داری، اوایل طلبگی یک شخصیت بسیار بدله گو و شوخ طبع بود. در مجلسی که او حضور داشت، همه از خنده روده بر می شدند، قدرت تقلید صدا یا رفتار همه را دارد، به راحتی می تواند هزار نفر آدم را دور خود جمع کند و ساعت ها بخنداند. البته از همان اول در کار تحصیل و طلبگی بسیار جدی بود. بعدها به این نتیجه رسید که از این توانایی فقط باید در حدّ ضرورت و برای انجام رسالت بزرگ طلبگی استفاده کند. می گفت: من دلچک نیستم که از من انتظار ادا و اطوار داشته باشید. با شوخی و طنز و متلک هم نمی توان تأثیرات عمیق تربیتی ایجاد کرد.

«الْمَزْحُ فِي الْكَلَامِ كَالْمِلْحِ فِي الطَّعَامِ؛

شوخی، به اندازه نمک غذا (پسندیده) است».

اگر کم باشد، نمی شود آن را خورد و اگر زیاده تر از حدّ شود، آدم را

خفه می کند. الآن در جمع خودمان خیلی کم شوخی می کند و می گوید: «این توانایی من مقدمه جذب مخاطب است، الآن که شما همه جذب من هستید، باید به ذی المقدمه برسیم و در مقدمه نمایم!».

در ورزشگاه ها، دبیرستان ها، پادگان ها، دانشگاه ها و مساجد برنامه دارد و بیش از ۲۰ گروه مطالعاتی فعال در میان جوانان تشکیل داده است. حضور او در مراکز تجمع جوانان، هم لذت بخش است و هم یاد خدا را در دل ها زنده می کند. تقریباً همه جوانان از معنویت او درس می گیرند.

محمود در فلسفه و عرفان نظری سر آمد دوستان ما است و هر گره کوری را با اشاره باز می کند. او مرجع علمی ما در مسائل کلامی و فلسفی است و با حوصله ای که دارد، به همه دوستان سرویس می دهد. بسیاری از پایان نامه ها و تحقیق ها با نظارت و راهنمایی او به نتیجه رسیده است. در ضمن کار حوزوی، مقالات و مجلات تخصصی را مرتب مطالعه می کند و در سمینارها و میزگردها شرکت فعال دارد. چندین مناظره و گفت و گوی آزاد از ایشان در شبکه چهار سیما پخش شده است. در کار خودش یک پهلوان است و گویا بر همه منابع تسلط دارد. الآن گروه های تخصصی فلسفه و عرفان نظری تشکیل داده و به قول خودش می خواهد، وجود خودش را تکثیر کند.

سیدرضا از ابتدای طلبگی تدریس علوم حوزوی را شروع کرد. ذوق خدادادی عجیبی در تدریس و مدیریت کلاس دارد. اکثر دروس را خصوصی یا در مدارس حوزه تدریس کرده است. او معتقد است که یک مدرس حوزوی حق ندارد، یک کتاب را بیش از ۳ بار

تدریس کند. خودش هر متن را حداکثر دوبار درس می گوید. بار اول برای هر ساعت تدریس، حدود ۴ ساعت مطالعه و فکر می کند؛ بار دوم، فقط ۴۵ دقیقه وقت می گذارد و می گوید: «اگر بار سوم درس بدهم، هم به خودم، هم به طلاب و هم به اساتید دیگر خیانت کرده ام؛ به خودم خیانت کرده ام، زیرا رشد نمی کنم، به طلاب خیانت کرده ام، چون درس برایم خسته کننده و تکراری است و حوصله توضیح و تفهیم کامل را ندارم یا مطلب برایم خیلی واضح است و اشکالات ابتدایی طلبه را درک یا تحمل نمی کنم. به اساتید دیگر خیانت کرده ام، زیرا جای کسان دیگری را که می خواهند تدریس این کتاب را تجربه کنند و توان خود را ارائه نمایند، اشغال کرده ام و به سیستم آموزشی حوزه خیانت کرده ام، زیرا آن را از بالندگی، پویایی و تکامل باز داشته ام.»

محمّدجعفر که از ایام دبیرستان به احکام فقهی علاقه مند بود و رساله مراجع تقلید را حفظ بود، در سال های اول حوزه، بهترین پاسخ گوی سؤال های شرعی طلبه ها بود. بعد هم عمده فعالیت خود را بر فقه و اصول فقه متمرکز کرد. امروز، اگر نگوییم مجتهد است، تا اجتهاد راه زیادی ندارد، لطف کار او این است که مسائل جدید فقهی را هم دنبال می کند و به نظریات نوین در علم اصول عنایت زیادی دارد و علاوه بر دروس رسمی حوزه، مجلات تخصصی فقه و اصول را مطالعه می کند. دانش حقوق جدید و علوم وابسته به فقه و اصول را به خوبی فرا گرفته است و به عنوان یک محقق توانا چندین اثر در عرصه های نوپیدای فقه نگاشته است.

سیدضیاء علاوه بر تحصیل، امام جماعت یکی از مساجد است، کار او را فقط باید ببینی، مسجد را به یک کانون معرفت، معنویت و

تربیت تبدیل کرده، یا اگر درست تر بخواهم بگویم، مسجد را به جایگاه اصلی خود باز گردانده. ده ها فعالیت تعلیمی، تربیتی، ورزشی و خدماتی، در آن جا بدون چشم داشت، انجام می گیرد که همه محله را تحت تأثیر قرار داده. برای فعالیت در مسجد، یک طرح جامع صد صفحه ای تنظیم کرده و آرام آرام آن را به جریان انداخته است. با همه جوانان و نوجوانان آشنایی و ارتباط دارد. مدارس محل را هر چند یک بار به مسجد دعوت می کند و یا خود به آن جا می رود.

صندوق قرض الحسنه مسجد بسیاری از نیازهای اقتصادی اهل محل را تأمین می کند. کلاس های مختلف دینی و غیردینی در مسجد دایر کرده است و از فضای مسجد حداکثر استفاده را می کند. مردم محل این قدر به او اعتماد دارند که همه مشکلات و مسائل خود را با او مطرح می کنند. تقریباً با زندگی شخصی همه اهل محل آشناست. بسیاری از دعوای خانوادگی یا کاری افراد را با درایت حل کرده است. به عیادت اکثر مریض های محل می رود، به خانواده شهدا رسیدگی می کند، از احوال افراد، زودتر از همه اهل محل آگاه است. بسیج آن مسجد فعال ترین بسیج شهر است؛ بچه های محل آگاه ترین بچه های شهر و آن محله سالم ترین محله شهر. در مسجد برای جوانان، گروه های مطالعاتی و بحث تشکیل داده و برای هر گروه یک سرگروه معین کرده و خودش به بحث ها نظارت دارد.

آن مسجد محل تردد شخصیت های معنوی و علمی است که مرتب به آن جا دعوت می شوند و از وجودشان استفاده می شود. برنامه نهی از منکر را در مسجد و محل نهادینه کرده و با ملایمت، ولی قاطعانه جلوی ناهنجاری ها را می گیرد. در این ۷ سالی که او

امامت جماعت را در مسجد به عهده دارد، بیش از ۲۰ طلبه تربیت کرده است، بقیه جوانان مسجد هم بیچه های متعهد دانشگاه یا جاهای دیگر هستند. الان بسیاری از مساجد دیگر، از فعالیت این مسجد الگو گرفته اند و برنامه های آن را اجرا می کنند.

من با دیدن این نیروهای پرشور و سربازان مخلص، آینده اسلام و حوزه های علمیه را بسیار امیدوارکننده می بینم. طلبه هایی که معنای طلبگی را دریافته اند و همت خود را برای رضای امام زمان عجل الله فرجه الشریف و انجام وظایف صنفی متمرکز کرده اند، طلبه هایی که با تحمل همه سختی ها و ناملايمات، با پشتکار و استقامت، در فهم و تبلیغ و تحقق دین و دفاع از ارزش های دینی و مبارزه با بدعت ها می کوشند و زمینه ساز ظهور حضرت مهدی می شوند، طلبه هایی که مشمول عنایات خاص خدا و امام عصر عجل الله فرجه الشریف هستند:

«إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَقَهَّهُ فِي الدِّينِ»؛ (۱)

هرگاه خدا برای بنده ای خیر بخواهد او را با دین خود عمیقاً آشنا می گرداند».

من برای همه این دوستان عزیزم که با تمام وجود، در برداشتن مسئولیت سنگین حوزه های علمی نقش ایفا می کنند و هر یک گوشه ای از این بار را بر دوش گرفته اند، از صمیم قلب دعا می کنم و از خدا می خواهم که در قیامت هم با آنان محشور باشم.

از توصیه های مکرر حاج آقا این بود که می گفت: در جبهه جنگ فرهنگی، همه نباید آرپی جی زن باشند، به همه نیروهای متخصص نیاز

ص: ۵۳

هست! البته نیرو باید کارآمد باشد، نه این که در حمله اول تلف شود. هر کس که تجهیزات فعالیت فرهنگی، یعنی آشنایی با دین در حد کافی را در اختیار داشته باشد، متناسب با توان و ذوق خود، یک کار را عهده دار می شود؛ یکی نویسنده، یکی سخنران، یکی محقق و... اتفاقاً اکنون پس از ۱۵ سال بافت عمومی دوستان ما همین گونه است.

در جلسه ای که دو هفته یک بار داریم و تو گاهی در آن شرکت داشته ای، انواع و اقسام توانمندی ها مشاهده می شود. صمیمیت ما با هم، مرهون همین جلسه و توجه ویژه حاج آقا است. این قدر با هم صمیمی هستیم که برای استفاده از اموال یکدیگر، احتیاج به اجازه گرفتن نداریم و این قدر هوای هم دیگر را داریم که هیچ کس احساس نگرانی نمی کند.

حاج آقا مرتب سفارش می کرد که حقوق هم دیگر را رعایت کنیم و بهانه صمیمیت باعث نشود که مراعات حال هم را نکنیم. می گفت: «اگر کتاب امانی را به موقع تحویل ندادی، یک آسیب بزرگ به جمع وارد کرده ای! اعتماد را از بین برده ای و همه را از مزایای این حسن اعتماد محروم کرده ای».

برادر عزیزم، ۱۵ سال است که من در قم زندگی می کنم و طلبه هستم، در این مدت یک لحظه از طلبگی پشیمان یا ناراضی نبوده ام. من گرچه مثل تو صاحب امکانات رفاهی نیستم، ولی گمان می کنم که بسیار بیش از تو از کاستی ها و کمبودهای زندگی لذت می برم. گرچه هنوز خانه مسکونی ندارم و اجاره نشینی می کنم، ولی افتخار شرکت در انجام وظیفه سربازی امام زمان عجل الله فرجه الشریف را دارم و از

شعف این سربازی در پوست خود نمی گنجم، وقتی شنیدم علامه طباطبایی رح هم تا اواخر عمر منزل شخصی نداشت، خیلی خیالم راحت شد. همسر من به اندازه هیچ یک از خواهرانش طلا ندارد؛ لباس و کفش اعیانی هم تا به حال نپوشیده است. ۱۰ سال در زیرزمین اجاره ای یک منزل کوچک زندگی کرده و ماه هایی که به مسافرت تبلیغی رفته ام، به تنهایی و بدون حضور من با مشکلات زندگی دست و پنجه نرم کرده است، ولی ده ها برابر بیش از همه زن های اشراف زاده و پول دار، احساس عزت و غرور می کند و به انجام وظیفه شوهرداری و تربیت فرزند بر خود می بالد.

همسر من یک لحظه از ازدواج با من پشیمان نشده و یک بار هم گلایه نکرده است. من به داشتن چنین همسری که با تحمل انواع سرزنش ها، متلک ها و کاستی ها به زندگی طلبگی عشق می ورزد، افتخار می کنم و او از این که به قول خودش خادم سرباز امام زمان است، در پوست خود نمی گنجد.

روزی که این جمله را از او شنیدم مو بر اندام من راست شد، در مقابل او سر به زیر انداختم و از محضر حضرت حجت شرمنده شدم، اما در خلوت، اشک شوق ریختم و دعایش کردم و از آن تاریخ تاکنون، هزار بار به این همه معرفت و عظمت آفرین گفته ام... .

بسیاری از سؤال های عقیدتی و ابهام های ذهن من به برکت همین طلبگی حل شده است و اکنون توان پاسخ گویی روان و قانع کننده به پرسش های جامعه را دارم. من افتخار می کنم که با ترجمه و تفسیر اجمالی قرآن، نهج البلاغه، و بسیاری از کتب حدیث آشنا هستم؛ با میزان الحکمه رفاقت خاص دارم؛ یک دوره آثار شهید مطهری رح را مطالعه کرده ام و آرای علمی علامه طباطبایی رح را درک

می کنم.

من امروز از ارتباط فراوان با قرآن و حدیث و شخصیت های وارسته حوزه که موجب برکات معنوی فراوان برایم شده، به خود می بالم. درست است که مسئولیت من بسیار سنگین است و به قول تو کمر آدم را می شکند، ولی به لطف خدا امیدوارم، زیرا خدا فرموده است:

<ان تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَيُثَبِّتْ أَقْدَامَكُمْ>

اگر من و تو هر روز صبح به قصد یاری دین خدا سر کار برویم، در هر کاری که باشیم، خدا ما را یاری می کند و استوار می سازد. امدادهای غیبی خدا هم شامل حال ما می شود. مگر فرشتگان خدا، فقط مأمور تأیید اصحاب بدر و اُحد بودند؟ همین الآن هم مؤمنان را تأیید می کنند و رعب در دل دشمنان می افکنند.

من معتقدم، همان گونه که برای آموزش فیزیک و ریاضی و قواعد بهداشتی، هر ۳۰ نفر یک معلم می خواهند، برای تعلیم و تربیت دینی هم، هر ۳۰ نفر یک معلم دین شناس وارسته نیاز دارند. با این حساب فقط برای کشور خودمان چند صد هزار طلبه دیگر احتیاج داریم! تو ممکن است جمعیت فراوان طلباب را که در درس فلان عالم بزرگ شرکت می کنند، دیده باشی، ولی در کنار آن باید تقاضای فراوان بشریت را برای استفاده از روحانی بینی. در کشور خودما شهرها، روستاها، ادارات، مدارس، مساجد، هیئات، مراکز تحقیقاتی، دانشگاه ها و... همه متقاضی روحانی هستند.

در کشورهای دیگر هم، دانشگاه های معتبر دنیا، متقاضی استاد اسلام شناسی یا شیعه شناسی هستند، مردم و مسلمان های سراسر جهان به مبلغ نیاز دارند و این در حالی است که تعداد قابل توجهی

ص: ۵۶

از شخصیت های تراز اول حوزه ما در حوادث قبل و پس از انقلاب، یا به شهادت رسیدند و یا برحسب وظیفه به مشاغل دیگر روی آوردند.

استقبال از حوزه هم در میان جوانان بسیار کم است، هر سال بیش از ۵/۱ میلیون نفر متقاضی ورود به دانشگاه هستند که چند صد هزار نفر از آنان جذب می شوند، ولی اقبال نسبت به حوزه بسیار کم است و هر سال فقط چند هزار نفر در سراسر ایران به آمار حوزویان افزوده می شود. نرخ ریزش همین تعداد اندک طلبه هم بسیار بالا است. خلاصه این که به نظر من نیاز به منابع انسانی و نیروهای حوزوی بسیار زیاد است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله به امیر مؤمنان علیه السلام فرمودند:

«اگر یک نفر به دست تو هدایت شود، از آن چه خورشید بر آن می تابد، ارزنده تر است.» (۱)

یعنی تأمین «نیاز به حقیقت و هدایت» برای انسان، از تأمین همه نیازهای مادی ارزشمندتر است. همه نیازهای مادی، به جسم بازگشت دارد و در ترکیب وجودی ما، جسم به منزله حیوانی است که روح ما را جابجا می کند. اگر انسانیت ما ضعیف، نحیف و ناتوان باشد، چه فایده از پروار کردن آن حیوان؟

برادر عزیزم! نیاز به تربیت در جامعه امروز، بسیار روشن است و فقط کودکان و کوته فکران هستند که انسان را به خور و خواب و

ص: ۵۷

خشم و شهوت تفسیر می کنند. دستگاه عظیم آموزش و پرورش در همه کشورها ناظر به همین نیاز تشکیل شده و باید تقویت هم بشود. کار ما طلبه ها هم معلّمی است. چطور شخصیت یک معلّم یا استاد دانشگاه موجه و محترم است؟ طلبه ها هم به دنبال تعلیم و تربیت هستند و سطح فکر و فرهنگ جامعه را بالا می برند. البته نه فرهنگ لذّت طلبی مادی و تولید ۴۰۰ رقم پنیر یا صدها قلم شکلات و دسر و شیرینی و بستنی و محصول غذایی یا... .

این تولیدات، حاصل فرهنگ ماده گرا و نتیجه لذّت جویی بشر امروز در تمدن غربی است، منظور من از فرهنگ، فرهنگ استفاده از معرفت است و توجه به ابدیت و دریافت حقیقت و تجربه معنویت و رسیدن به انسانیت. منظور من از فرهنگ، فرهنگ اسلام است که به رشد نیمه پنهان وجود انسان اهمیتی بسیار بیش از بهره گیری جسم او می دهد و انسان را به کام گیری از لذایذ و غوطه وری در خوشی ها و غفلت ها معنی نمی کند.

برادر عزیز! استاد دانشگاه معمولاً نیاز علمی دانشجوی خود را و نیاز علمی اجتماع را در نظر می گیرد و در وجود خود برای رفع این نیاز احساس مسئولیت می کند. شاید تمام همّ و غمّ او انتقال توده ای از اطلاعات به ذهن مخاطب است، اما روحانی علاوه بر آن که وظیفه ارائه انبوهی از گزاره ها به فضای ذهن مخاطب را دارد، وظیفه تربیت را نیز بر دوش دارد؛ یعنی روحانی باید با دل و جان مخاطب هم ارتباط برقرار کند و تمایلات و انگیزه ها و حساسیت ها و تصمیم گیری ها و اراده های او را هم تحت تأثیر قرار دهد. تعلیم و تربیت یا به قول قرآن تعلیم و تزکیه، دو وظیفه همدوش برای حوزویان است که دو دغدغه و دو مسئولیت برای آن ها ایجاد

می کند. معلم موفق در کلاس درس، معلّمی است که بتواند بیشترین گزاره ها را با کمترین زحمت، به ذهن دانشجوی خود سرازیر کند، اما مربی موفق در مسند تربیت، کسی است که بیشترین انگیزش را در جان مخاطب خود ایجاد کرده باشد.

لازم نیست یک واعظ بر سر منبر، مطالب جدید بگوید، دغدغه اصلی او آموزش نیست. واعظ موفق کسی است که وقتی از منبر او استفاده کردیم، تصمیم قاطع گرفته باشیم که

عوض شویم و خود را درست کنیم. تأثیر کلام واعظ در تغییر اراده و تصمیم گیری های ما است. البته گاهی مطالب نو و تازه هم می گوید. به این ترتیب، متوجه می شوی که از این جهت رسالت حوزه دو برابر رسالت دانشگاه است. شاید دانشجو یا استاد دانشگاه بتواند برای خود یک «زندگی علمی» تشکیل دهد، ولی طلبه یا استاد حوزه، باید یک «زندگی گسترده دینی» داشته باشد و در همه ابعاد رشد کند. ارتباط با توده مردم، اخلاق محمّدی، تواضع، توجه به نیازهای عموم مردم، سر زدن به همسایه ها و خبرگیری از آن ها، شرکت در غم و شادی دیگران، صلّه ارحام، سلام کردن به کودکان، پاسخ دادن به پرسش یک جوان، راهنمایی یک نیازمند، حتی تلاش برای رفع مشکلات مادی مردم و... از وظایف یک طلبه است که باید برای انجام آن وقت بگذارد. روحانی با فرهنگ عمومی ارتباط برقرار می کند و نمی تواند در یک فضای علمی تخصصی باقی بماند، زیرا دو رسالت را با هم باید انجام دهد؛ تعلیم و تربیت.

راز موفقیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله در تغییر فرهنگ جاهلیت نیز همین بود. اکنون در برخی از شهرستان ها و محله های کشور، به عیان شاهدیم که وجود یک روحانی وارسته عامل، چقدر در فرهنگ

عمومی تأثیر داشته، هر چند آن روحانی قدرت بیان فوق العاده ای نداشته باشد و از نظر علمی متوسط باشد! آیا تنها عامل جذب مردم و تأثیرگذاری بر آن ها کَر و فَر علمی و قدرت بیان است؟ من اصلاً این گونه فکر نمی کنم. امام صادق علیه السلام فرمودند:

«کونوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ أُلْسِنَتِكُمْ»؛ (۱)

مردم را با غیرزبان (به راه خدا) دعوت کنید».

معلوم می شود که تأثیرگذاری عمل در دعوت به سوی حقیقت بسیار بیش تر است. بنابراین، اگر من در ضمن کار علمی و فعالیت درسی و تحصیلی به کارهای دیگر هم می پردازم، بر من عیب نگیر. رهبر انقلاب با این مشغولیت کاری که دارد، برنامه سرکشی به خانواده های شهدا و مردم مستضعف را ترک نکرده است. برای جوانان خطبه عقد می خواند و ارتباطات مردمی فراوان دارد و همین ها موجب محبوبیت و تأثیرگذاری ایشان در میان مردم و جوانان است. طلبه باید همه دستورات دین را با هم انجام دهد، نمی شود فقط به توصیه علم آموزی عمل کند و توجه به همسایه را رها کند.

برادر عزیزم! اگر بخواهیم یک ساختمان بسازیم، به چند نیرو احتیاج داریم؟ مهندس، معمار، کارگر، لوله کش، برق کش، نقاش و... حال اگر بخواهیم یک جامعه اسلامی بسازیم و یک تمدن تاریخی را براساس اسلام بنا کنیم، به چند نیروی دین باور زمان آگاه و ارسته احتیاج داریم؟ این نیروها از کجا باید تأمین شود؟

ص: ۶۰

فرهنگ و تربیت جامعه به متولی نیاز دارد. در محیط کوچک خانواده، خدای متعال یک عنصر فرهنگی و تربیتی که مادر نام دارد را در کنار یک عنصر اقتصادی که پدر نام دارد، قرار داده و پدر را مأمور کرده تا نگرانی اقتصادی خانواده را برطرف سازد تا مادر فارغ البال و بدون دغدغه معیشت در یک محیط آرام، به وظیفه تربیت بپردازد. در محیط بزرگ جامعه، آیا به یک نهاد فرهنگی و تربیتی نیاز نیست؟

مشخص است که برای برپا ماندن این نهاد فرهنگی-تربیتی بودجه ثابتی باید در نظر گرفته شود، همانطور که تأمین نیازهای مادی به صرف هزینه ای وابسته است. آن چه که به عنوان شهریه و کمک هزینه تحصیلی به طلبه ها داده می شود پاسخ به همین نیاز است. امروزه در همه جای دنیا برای آموزش و بهینه سازی منابع انسانی در قالب بورس تحصیلی و فرصت مطالعاتی بودجه های میلیونی و میلیاردی خرج می شود و البته در مقابل، نیروهای توانا و کارآمدی که به دست می آیند در توسعه مطلوب آن مراکز بسیار مؤثرند. به واقع بودجه ای که برای تحصیل طلبه ها از محل وجوهات شرعی قرار داده شده است بودجه ای است که خدای متعال و امام زمان برای بورسیه دانشجویان علوم دینی قرار داده اند تا از رهگذر آن نیروهای کارآمد و توانمندی تربیت شوند و در نشر دین اسلام و ترویج فرهنگ محمدی نقش ایفا کنند.

حسین جان، من هم مثل تو و مثل همه دیگران علاقه دارم از همه علوم سر در بیاورم؛ فیزیک، ریاضی، پزشکی و کارگردانی بلد باشم و همه هنرها و حرفه ها را تجربه کنم، اما با این فعالیت بزرگی که انتخاب کرده ام، چقدر فرصت پرداختن به امور متفرقه را دارم؟ من فکر می کنم که اگر در ضمن دروس حوزوی رشته پزشکی را

می خواندم، نه پزشک خوبی بودم و نه روحانی موفقی؛ گرچه پرستیژ اجتماعی و پُز ویژه ای برای خود به دست آورده بودم. من از این که ریاضی و شیمی بلد نیستم، احساس حقارت نمی کنم و از این که دانشگاه نرفته ام، پشیمان نیستم و غصه نمی خورم، زیرا یک مسئولیت مهم دیگر را انجام می دهم، مگر با یک دست چند هندوانه می توان برداشت؟

روحانیت تنها نهاد اجتماعی ای است که خداوند مستقیماً برای تأمین کادر آن اقدام کرده است. خدای جهان برای نیاز جامعه به کسب و تجارت یا پزشکی و مهندسی یا رانندگی و آهنگری، به صورت مستقیم نیرو نفرستاده است، اما برای رفع نیاز بشر به دین، اخلاق و معنویت ۱۲۴/۰۰۰ انسان صالح، ارسال داشته و آن ها را به گونه های مختلف تأیید و هدایت کرده است.

روحانیت تنها نهاد اجتماعی است که خداوند به تکمیل نیروی آن فرمان داده است و در آیه ۱۲۲ سوره توبه فرموده است:

> مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً، فَلَوْلَا نَفَرَ مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ؛

همه مؤمنان که نمی توانند از خانه و کاشانه خود کوچ کنند (و به تأمین این نیاز پردازند)، ولی لااقل باید در میان جامعه از هر گروهی دسته ای کوچ کنند، تا با دین خدا آشنایی عمیق پیدا کنند و پس از آن که به سوی قوم خود بازگشتند، آن ها را از خدا بترسانند، شاید که آن ها حذر کنند.

در این آیه خدا به تشکیل یک صنف و نهاد اجتماعی فرمان

داده، نهادی که مسئولیت فهم عمیق دین و پاسداری از آن را بر عهده داشته باشد و در ارتباط با مردم، اخلاق عملی آن ها را اصلاح کند و معرفت آن ها به خدا را افزون کند. فهم دین، تبلیغ دین، اجرای دین و دفاع از دین، وظایف این نهاد است که خداوند به تشکیل آن امر کرده است.

من امروز به شجره نامه صنفی خود که به دست قدرت خدا مهره چینی شده است، افتخار می کنم. عالمان ربّانی و مردان خدا در شمار پدران صنفی طلب علم دینی هستند. کتاب ها و رساله هایی که درباره عالمان بزرگ اسلام نوشته شده، نشان می دهد که همه آن ها دوره طلبگی را گذرانیده اند و سپس در شمار عالمان بزرگ قرار گرفته اند. طلبگی سلسله ای است متصل به عالمان بزرگ تا دوره امامان و سپس خود امامان، و امامان خود ادامه دهنده وجودی و تربیتی پیامبران هستند، نسب نامه طلباب به مردان بزرگ تاریخ منتهی می شود و صف طولانی روحانیت تاریخ، قافله سالاری مانند نوح و ابراهیم علیهما السلام دارد.

طلبه از نظر صنفی و شغلی از تبار پیامبران است و سلالة ابراهیم، موسی، عیسی علیهم السلام، محمّد صلی الله علیه و اله و وارث علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام و حسین علیها السلام... و این بسیار افتخارآمیز است و مسئولیت آفرین. «الْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ».

نیاکان صنفی من انبیا و اولیا هستند؛ یعنی وظایفی را که آن ها بر دوش داشته اند و خدمتی را که آن ها در جامعه انجام می داده اند، امروز من بر عهده گرفته ام. پیامبران خدا به واسطه وحی با پیام خدا آشنا شدند، ما نیز در دوره تحصیل خود با سخن خدا آشنا می شویم. پیامبران، مردم را به خدا و تقوی دعوت می کردند، و

سخن خدا را به مردم انتقال می دادند، ما هم همین خدمت اجتماعی را برگزیده ایم. پیامبران در راه دفاع از دین و تحقق ارزش های الهی کوشیدند، وظیفه ما نیز همین است. پیامبران به تعلیم و تربیت و هدایت مردم پرداختند. ما هم در همین مسیر گام برمی داریم. پیامبران بدون توقع پاداش، در معرض آزار و توهین و تمسخر مردم قرار گرفتند، ما هم باید انتظار این همه را داشته باشیم و تحمل آن را از پیامبران بیاموزیم، پس اگر گفتیم که همکار امام زمان هستیم، گزافه نگفتم، تعجب نکن. من افتخار می کنم که از ذریه صنفی اولیای برگزیده خدا هستم و تو هم دعا کن که خلف صالحی باشم.

از میان همه نعمت ها، خدا تنها بر نعمت بعثت پیامبر مانت گذاشته است، و فقط این یک نعمت را به رخ انسان کشیده است. بعثت پیامبر برای تلاوت آیات بر مردم و تزکیه و تعلیم آن ها است، و مگر امروز وظیفه من غیر از این است؟

خدمتی که من باید به جامعه عرضه کنم، رفع مهم ترین و حیاتی ترین نیاز انسان ها است. نیاز انسان به معنا، نیاز انسان به انسانیت، نیاز انسان به خدا، نیاز انسان به آسمان، و نیاز انسان به هدایت... و من باید مردم را با مهم ترین حقیقت هستی، یعنی خدا آشنا کنم.

اگر ارزش علوم را به موضوعشان بدانیم، علوم حوزوی ارزشمندترین علوم هستند، مثلاً یک دباغ با پوست حیوان مرده سروکار دارد، موضوع کار یک پزشک، جسم انسان زنده است، اما موضوع علوم حوزوی خداست و روح انسان که برترین موضوعات است. البته مشخص است که علم بدون عمل وبال گردن انسان و

حجاب اکبر است، ولی به هر حال عمل بدون علم و معرفت هم ارزش کامل ندارد، به قول حضرت امام باید وارد این حجاب شد تا آن را درید.

چند روز پیش پسر حاج عبداللّه را دیدم که سال گذشته در دانشگاه قبول شده بود. می گفت علاقه دارم که به حوزه بیایم و در آن جا مشغول شوم. چند ساعت با هم صحبت کردیم. هدف اصلی او از آمدن به حوزه، آشنایی با محتوای دین و قرار گرفتن در محیط خودسازی بود. می گفت محیط دانشگاه ما، برای رشد و تکامل معنوی مناسب نیست و آدم گرفتار غفلت می شود. من ضمن این که با دیدگاه او مخالفت کردم، او را در انتخاب حوزه تشویق کردم. به او گفتم: «من هم اوایل فکر می کردم با ورود به حوزه و قرار گرفتن در مدرسه علمیه از شر شیطان و هوای نفس خلاص می شوم. اما شیطان هم با من به حوزه آمد و الآن هم دارد با من درس می خواند!»

«شَيْطَانُ الْعُلَمَاءِ أَعْلَمُ الشَّيَاطِينِ، شَيْطَانُ الْفُقَهَاءِ أَفْقَهُ الشَّيَاطِينِ، شَيْطَانُ الزُّهَادِ أَزْهَدُ الشَّيَاطِينِ.»

اگر وظیفه ما خواندن درس دانشگاه باشد، رها کردن دانشگاه و رفتن به حوزه، خودش تبعیت از شیطان است، نه اطاعت از خدا و انجام وظیفه.

خودسازی با اطاعت فرمان خدا و بندگی خالصانه حاصل می شود، نه با تغییر محیط. به علاوه، اگر تو در محیط دیگری هستی که برای مبارزه با هوای نفس زحمت بیش تری را باید متحمل شوی، به همان نسبت رشد بیشتری هم می کنی و تلاش بیشتر ثمره فراوان تری برای تو دارد.

خدای شکور اجر نیکوکاران را ضایع نمی گرداند و مقدار سعی تو را در مقایسه با کسی که در محیط پاک تری است می بیند و ارج می نهد. چه بسا کاسب یا پینه دوزی که از نظر درجات معنوی و رشد انسانی از مرجع تقلید و آیه الله العظمی جلوتر باشد. بندگی خدا به اسم، عنوان و شهرت نیست، بلکه به معرفت و اطاعت است که با عمل حاصل می شود.

این که می گویی به حوزه می روم تا خودسازی کنم، گرچه نشان از نگرانی بسیار مبارکی در وجود تو دارد و علامت زنده بودن فطرت خداجویی و حقیقت طلبی در نهاد تو است، امّا باید این گونه تکمیل شود که وظیفه خودسازی فقط وظیفه حوزویان نیست. ما، قبل از آن که به حوزه بیاییم وظیفه خودسازی داشته ایم. حتی اگر حوزه هم نمی آمدیم و شغل دیگری می داشتیم، می توانستیم و می بایست که خودسازی کنیم. بسیاری از اصحاب پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله مشاغل ساده اجتماعی داشتند، ولی درجات بلند معرفت و معنویت را هم پیموده بودند. مگر ابوذر غفاری جز یک روستایی ساده بود؟ مگر میثم تمار خرمافروش نبود؟ در عصر خودمان، پیر

پالان دوز، شیخ رجبعلی خیاط، مرحوم حدّاد و دیگران، مگر جزو اولیای خدا نبودند؟ پس وظیفه تهذیب نفس مربوط به بُعد انسانی ماست، نه بُعد صنفی، گرچه تأیید می کنم که زمینه های رشد معنوی در حوزه فراهم تر است، تذکر مستمر، فراغت بال، ارتباط با شخصیت های وارسته، انس با منابع مهم معرفت و... در این زمینه سازی مؤثر هستند».

امّا با این همه، او را به ورود به حوزه تشویق کردم. علی رغم این که از نیاز دانشگاه به نیروهای متدین و متخصص آگاه هستم،

علی رغم این که اهمیت رشته تحصیلی او را هم به خوبی می دانم؛ می دانی چرا؟

چون اولاً نیاز حوزه را به داشتن نیروی کارآمد، بسیار بیشتر از دانشگاه می دانم. ثانیاً موانع ورود به حوزه آن قدر زیاد است که با این همه نیاز، در جذب علاقه مندان ناکام است. دانشگاه بالاخره نیروی خود را جذب می کند، اما حوزه، بسیاری از موجودی خود را هم از دست می دهد، اگر روزی به پزشک یا مهندس نیاز داشته باشیم، از سایر کشورها هم می توانیم تأمین کنیم؛ مثل آن که در زمان جنگ پزشک پاکستانی و تایلندی در کشور ما، فراوان بود. اما برای تأمین نیاز به روحانی به کجا باید رو بیاوریم؟

علاوه بر این نیروی متعهدی که باید به دانشگاه راه یابد و متخصص بسیجی گردد، به همت عالمان وارسته تربیت می شود. به او گفتم: «تو اگر به دانشگاه بروی تنها یک نیرو برای دفاع از اسلام هستی، ولی اگر در حوزه موفقیت پیدا کنی، می توانی ده ها نیرو برای حمایت از مکتب

اهل بیت علیهم السلام تربیت کنی.

سخنم خیلی طولانی شد. ان شاءالله حوصله ات سر نرفته باشد. راستش علاقه تو به این مباحث، مرا وادار به پرگویی می کند. امیدوارم به زودی تو را ببینم و از نزدیک با هم گفت و گو کنیم. کتاب ارزشمند «حوزه» اثر استاد مصباح و نیز کتاب «حوزه و روحانیت» اثر مقام معظم رهبری را برایت ارسال می کنم. در اوقات فراغت آن را مطالعه کن و نظرات را برایم بنویس. به همه بستگان هم سلام برسان.

برادرت، محمد

ص: ۶۷

منشورات ولاء منتظر عجل الله فرجه الشريف

- عصر الامام الخميني ره (ترجمه عربي)
- منشور فرهنگ از دیدگاه امام خميني ره
- وظايف متقابل حوزه و نظام اسلامي از دیدگاه امام خميني ره
- عبرت های عاشورا
- ارتجاع روشن فکري بعد از انقلاب اسلامي
- مهاجر، زندگي نامه شهيد حجت الاسلام ابراهيمي
- دشمن شناسي، بررسی رهنمود های مقام معظم رهبري
- جستاری بر پایان جنگ
- منشور فرهنگ از دیدگاه مقام معظم رهبري
- وظايف متقابل حوزه و نظام اسلامي از دیدگاه مقام معظم رهبري
- ولايت فقيه از دیرباز تا امروز
- آزمون خواص در حکومت اسلامي
- تبار انحراف، پژوهشي در جريان شناسي انحرافات تاريخي
- طوفان بلا در کربلا
- شناخت و بررسی شیطان پرستي

- آخرالزمان و آینده گرایی سینمایی؛ بررسی و تحلیل بیش از پانصد فیلم
- دین و سینما، گزاره های اعتقادی؛ بررسی و تحلیل بیش از سیصد فیلم
- دین و سینما، آموزه های اخلاقی و ارزشی؛ بررسی و تحلیل بیش از سیصد فیلم
- سینمای سیاسی، سیاست سینمایی؛ بررسی و تحلیل بیش از پانصد فیلم
- تلخیص عصر امام خمینی ره
- عصر امام خمینی ره و بیداری بشر معاصر (دوره پنج جلدی)
- دفاع مقدس، رخداد عظیم
- در قلمرو اندیشه های دفاعی امام خمینی ره
- جنگ و قطعنامه های سازمان ملل متحد
- دانش تحصیل دانش
- کانال و مهتاب
- هزار و نه
- خمپاره خواب آلود
- راه مستقیم انقلاب؛ فرآیند پنجگانه تحقق اهداف نهضت اسلامی از منظر امام خمینی ره و حضرت امام خامنه ای (دوره دو جلدی)
- دشمن شناسی در کلام امام خامنه ای
- نصرت خدا، تجلی بیداری اسلامی
- بوستان معرفت

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

